

حدیث

پارِ غائب

سید اکبر موسوی





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي يُرِيهِمْ آيَاتِهِ
وَالَّذِي يُخْرِجُ النَّوْمَ
وَالَّذِي يُخْرِجُ النَّوْمَ
وَالَّذِي يُخْرِجُ النَّوْمَ



حدیث

یارِ غائب

سید اکبر موسوی



حدیث یار غائب

گرد آورنده : سید اکبر موسوی

انتشارات : پیام حجت

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۶

چاپ: گلها

تیراژ: ۳۰۰۰

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۴۱-۰۸-۴

مرکز پخش: نشر پیام حجت ۰۹۱۲۱۵۳۲۶۱۹

فهرست مطالب

۱۰	احادیث
۱۰	۱- ظهور حق
۱۰	۲- تفتیش ناروا
۱۱	۳- ظهور حق به اذن حق
۱۱	۴- مدعیان دروغگو
۱۲	۵- دنیا در سرایشی زوال
۱۲	۶- ذخیره بزرگ
۱۲	۷- حجت خدا
۱۳	۸- دانش حقیقی
۱۳	۹- بیزاری از غالیان
۱۳	۱۰- سجده، مخصوص خداست
۱۳	۱۱- راه اندازی کار مردم
۱۴	۱۲- علت اصلی غیبت امام (علیه السلام)

- ۱۳- سؤال نامطلوب ۱۴
- ۱۴- علمدار هدایت در هر زمان ۱۴
- ۳۹- نهی از تکلف و به زحمت انداختن ۲۳
- ۴۰- هدف بعثت ۲۴
- ۴۱- پیروزی حق بر باطل ۲۴
- ۴۲- حسن عاقبت ۲۴
- ۴۳- اهل بیت (علیهم السلام) محور حق ۲۵
- ۴۴- فلسفه امامت ۲۵
- ۴۵- مشیت خداوند و خواست اهل بیت (علیهم السلام) ۲۶
- ۴۶- استغفار، سبب غفران ۲۶
- ۴۷- علت تأخیر در ظهور امام (علیه السلام) ۲۷
- ۴۸- مراعات شیعه ۲۷
- ۴۹- حرمت اموال مردم ۲۸
- ۵۰- حکم منکرین امام زمان (علیه السلام) ۲۸
- ۵۱- توحید و نفی غلو ۲۹
- ۵۲- کیفیت درخواست حاجت ۲۹
- ۵۳- عمل به سنت، مبنای مودت ۳۰
- ۵۴- نهی از شک ۳۰
- ۵۵- امام زمان (علیه السلام)، امان اهل زمین ۳۱
- ۵۶- اقسام علم امام (علیه السلام) ۳۱

- ۳۲ - ۵۷ - دوری از شیطان به وسیله نماز
- ۳۲ - ۵۸ - فضیلت تسبیح تربت سیدالشهداء
(علیه السلام)
- ۳۲ - ۵۹ - بهره مندی انسان از امام غائب
- ۳۳ - ۶۰ - غیبت از مقدرات الهی
- ۳۳ - ۶۱ - تقوا، ثمره پرداخت حقوق واجب مالی
- ۳۴ - ۶۲ - دفع بلا از شیعه
- ۳۴ - ۶۳ - حضرت زهرا (علیها السلام) الگوی
حضرت مهدی (علیه السلام)
- ۳۵ - ۶۴ - آزار دهندگان امام زمان (علیه السلام)
- ۳۵ - ۶۵ - سجده شکر
- ۳۵ - ۶۶ - فلسفه امامت و صفات امام
- ۳۷ - ۶۷ - وجود همیشگی امام
- ۳۷ - ۶۸ - نماز اول وقت
- ۳۷ - ۶۹ - برآوردن حاجات مردم
- ۳۸ - ۷۰ - حکم وقف
- ۳۸ - ۷۱ - عاقبت به خیری
- ۳۹ - ۷۲ - امید به اجابت دعا
- ۳۹ - ۷۳ - نهی از تشکیک
- ۴۰ - ۷۴ - دعا برای فرج

- ۴۰ - ۷۵ - دعای حضرت
۴۰ - ۷۶ - راویان احادیث
۴۱ - ۷۷ - معرفی امام زمان
۴۱ - ۷۸ - اداء حق الله
۴۲ - ۷۹ - راه رسیدن به معارف الهی
۴۲ - ۸۰ - معرفی امام زمان
۴۵ - ۸۴ - آگاهی بر امور شیعیان
۴۹ - ۹۵ - نگهداری حق
۵۰ - ۹۶ - حق امام زمان (علیه السلام)
۵۱ - ۹۷ - نشانه قیام
۵۲ - ۹۸ - ما و یاری دوستانمان
۵۵ - ۱۰۱ - احیاگر عدالت
۵۵ - ۱۰۲ - دوری از گناه
۵۶ - ۱۰۳ - پرهیز از گناه
۵۶ - ۱۰۴ - درباره اهل بیت (علیهم السلام)
۵۶ - ۱۰۵ - پرداخت حقوق الهی
۵۸ - توقیعات

قال الإمام المهدي

(عليه السلام)

۱- ظهور حق

«إِذَا أَدْنَى اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَاضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ، وَ
انْحَسَرَ عَنْكُمْ».

هرگاه خداوند به ما اجازه دهد که سخن گوئیم، حق ظاهر
خواهد شد و باطل از میان خواهد رفت و خفقان از [سر]
شما برطرف خواهد شد.

(الاحتجاج ج ۲ ص ۴۶۹)

۲- تفتیش ناروا

«مَنْ بَحَثَ فَقَدْ طَلَبَ، وَ مَنْ طَلَبَ فَقَدْ دَلَّ، وَ مَنْ دَلَّ فَقَدْ
أَشَاطَ وَ مَنْ أَشَاطَ فَقَدْ أَشْرَكَ».

حضرت مهدی (علیه السلام) در خصوص کسانی که در
جستجوی او بوده اند تا به حاکم جور تحویلش دهند فرموده

است: آن که بکاود، بجوید و آن که بجوید دلالت دهد و آن که دلالت دهد به هدف رسد و هر که [در مورد من] چنین کند، شرک ورزیده است.

(بخارج ۵۱ ص ۳۴۰)

۳- ظهور حق به اذن حق

«فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ اِمْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا».

ظهوری نیست، مگر به اجازه خداوند متعال و آن هم پس از زمان طولانی و قساوت دلها و فراگیر شدن زمین از جور و ستم.

(بخارج ۵۱ ص ۳۶۰)

۴- مدعیان دروغگو

«سَيَأْتِي إِلَى شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمُشَاهَدَةَ. أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

آگاه باشید به زودی کسانی ادعای مشاهده (نیابت خاصه) مرا خواهند کرد. آگاه باشید هر کس قبل از «خروج سفیانی» و شنیدن صدای آسمانی، ادعای مشاهده مرا کند دروغگو و افترا زننده است؛ حرکت و نیرویی جز به خدای بزرگ نیست.

(الاحتجاج ج ۲ ص ۴۷۶)

۵ - دنیا در سرایشی زوال

«إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ دَنَا فَنَاوُهَا وَ زَوَّأَهَا وَ أَذْنَتْ بِالْوِدَاعِ وَ إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَ الْعَمَلِ بِكِتَابِهِ وَ إِمَاتَةِ الْبَاطِلِ وَ إِحْيَاءِ السُّنَّةِ».

دنیا فنا و زوالش نزدیک گردیده و در حال وداع است، و من شما را به سوی خدا و پیامبرش - که درود خدا بر او و آتش باد - و عمل به قرآنش و میراندن باطل و زنده کردن سنت، دعوت می کنم.

(عقد الدرر ص ۱۴۵)

۶ - ذخیره بزرگ

«أَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليهم أجمعين)».

من باقیمانده از آدم و ذخیره نوح و برگزیده ابراهیم و خلاصه محمد (درود خدا بر همگی آنان باد) هستم.

(بخارج ۵۲ ص ۲۳۷)

۷ - حجت خدا

«زَعَمَتِ الظُّلَمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ وَ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشَّكُّ».

ستمگران پنداشتند که حجت خدا از بین رفته است، در حالی که اگر به ما اجازه سخن گفتن داده می شد، هر آینه تمام شک ها را از بین می بردیم.

(بخارج ۵۱ ص ۴)

۸- دانش حقیقی

«الْعِلْمُ عِلْمُنَا وَ لَا شَيْءَ عَلَيْنَا مِنْ كُفْرٍ مِنْ كُفْرٍ مِنْ كُفْرٍ».

دانش، دانش ماست، از کفر کافر، گزندی بر شما نیست.

(بخار ج ۵۳ ص ۱۵۰)

۹- بیزاری از غالیان

«أَنَا بَرِيءٌ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ مِمَّنْ يَقُولُ إِنَّا نَعْلَمُ
الْغَيْبَ وَ نُشَارِكُهُ فِي مُلْكِهِ أَوْ يُحِلُّنَا مَحَلًّا سِوَى الْمَحَلِّ الَّذِي
رَضِيَ اللَّهُ لَنَا».

من از افرادی که می گویند: ما اهل بیت [مستقلاً از پیش
خود و بدون دریافت از جانب خداوند] غیب می دانیم و در
سلطنت و آفرینش موجودات با خدا شریکیم، ما را از مقامی
که خداوند برای ما پسندیده بالاتر می برند، نزد خدا و
رسولش، بیزاری می جویم.

(الاحتجاج ص ۲ ص ۴۷۳)

۱۰- سجده، مخصوص خداست

«فَأَمَّا السُّجُودُ عَلَى الْقَبْرِ فَلَا يَجُوزُ».

سجده بر قبر جایز نیست.

(تهذیب ج ۲ ص ۲۲۸)

۱۱- راه اندازی کار مردم

«أَرْخِصْ نَفْسَكَ وَ اجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيْزِ وَ اقْضِ
حَوَائِجَ النَّاسِ».

خودت را [برای خدمت] در اختیار مردم بگذار، و محلّ

نشستن خویش را در ورودی خانه قرار بده، و حوائج مردم را برآور.

(کلمه الامام المهدي ص ۵۶۵)

۱۲- علت اصلی غیبت امام (علیه السلام)

«وَأَمَّا عَلَّةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبْدَلَكُمْ تَسْؤُكُمْ».

اما علت و فلسفه آنچه از دوران غیبت اتفاق افتاده [که درک آن برای شما سنگین است] آن است که خداوند در قرآن فرموده: «ای مؤمنان از چیزهایی نپرسید که اگر آشکارتان شود، بدتان آید».

(کمال الدین ص ۴۸۵)

۱۳- سؤال نامطلوب

«فَاغْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ».

درهای سؤال را از آنچه که مطلوب شما نیست ببندید.

(غیبه شیخ طوسی ص ۲۹۰)

۱۴- علمدار هدایت در هر زمان

«كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ، وَإِذَا أَفَلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ».

هرگاه علم و نشانه ای پنهان شود، علم دیگری آشکار گردد، و هر زمان که ستاره ای افول کند، ستاره ای دیگر طلوع نماید.

(بخار ج ۵۳ ص ۱۷۸)

۱۵- قال الإمام المهدي، صاحب العصر و الزمان (عليه السلام و عجل الله تعالى فرجه الشريف): الَّذِي يَجِبُ عَلَيْكُمْ وَ لَكُمْ أَنْ تَقُولُوا: إِنَّا قُدُوءٌ وَ أُمَّةٌ وَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ أَمَنَّاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ حُجَجُهُ فِي بِلَادِهِ، نَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ، وَ نَعْرِفُ تَأْوِيلَ الْكِتَابِ وَ فَصْلَ الْخِطَابِ.

امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) فرمود: بر شما واجب است و به سود شما خواهد بود که معتقد باشید بر این که ما اهل بیت رسالت، محور و اساس امور، پیشوایان هدایت و خلیفه خداوند متعال در زمین هستیم.

همچنین ما امین خداوند بر بندگانش و حجّت او در جامعه می باشیم، حلال و حرام را می شناسیم، تأویل و تفسیر آیات قرآن را عارف و آشنا هستیم.

(تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۱۶، بحار الأنوار: ج ۸۹، ص ۹۶، ح ۵۸)

۱۶- قَالَ (عليه السلام) : إِنَّ الْجَنَّةَ لَا حَمْلَ فِيهَا لِلنِّسَاءِ وَ لَا وِلَادَةَ، فَإِذَا اشْتَهَى مُؤْمِنٌ وُلِدَا خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ حَمْلٍ وَ لَا وِلَادَةَ عَلَى الصُّورَةِ الَّتِي يُرِيدُ كَمَا خَلَقَ آدَمَ (عليه السلام) عِبْرَةً.

فرمود: همانا بهشت جایگاهی است که در آن آبستن شدن و زایمان برای زنان نخواهد بود، پس هرگاه مؤمنی آرزوی فرزند نماید، خداوند متعال بدون جریان حمل و زایمان،

فرزند دلخواهش را به او می دهد همان طوری که حضرت آدم (علیه السلام) را آفرید.

(بخارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۶۳، س ۱۶، ضمن ح ۴)

۱۷- قَالَ (عليه السلام) : لَا يُنَازِعُنَا مَوْضِعَهُ إِلَّا ظَالِمٌ آثِمٌ،
وَلَا يَدَّعِيهِ إِلَّا جَاحِدٌ كَافِرٌ.

فرمود: کسی با ما، در رابطه با مقام ولایت و امامت مشاجره و منازعه نمی کند مگر آن که ستمگر و معصیت کار باشد، همچنین کسی مدعی ولایت و خلافت نمی شود مگر کسی که منکر و کافر باشد.

(بخارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۷۹، ضمن ح ۹)

۱۸- قَالَ (عليه السلام) : إِنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَفِينَا، لَا يَقُولُ
ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٌ، وَلَا يَدَّعِيهِ غَيْرُنَا إِلَّا ضَالٌّ
غَوِيٌّ.

فرمود: حقیقت - در همه موارد و امور - با ما و در بین ما اهل بیت عصمت و طهارت خواهد بود و چنین سخنی را هر فردی غیر از ما بگوید دروغ گو و مفتری می باشد؛ و کسی غیر از ما آن را ادعا نمی کند مگر آن که گمراه باشد.

(بخارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱، ضمن ح ۱۹)

۱۹- قَالَ (عليه السلام) : إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَ
قَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغُوتِ زَمَانِهِ، وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ

أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي.

فرمود: همانا پدران من (ائمه و اوصیاء علیهم السلام)، بیعت حاکم و طاغوت زمانشان، بر ذمه آن ها بود و ولی من در هنگامی ظهور و خروج نمایم که هیچ طاغوتی بر من منت و بیعتی نخواهد داشت.

(الذرة الباهرة: ص ۴۷، س ۱۷، بحار الأنوار: ج ۵۶، ص ۱۸۱، س ۱۸.)

۲۰- قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : أَنَا الَّذِي أَخْرَجُ بِهَذَا السِّيفِ فَأَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

فرمود: من آن کسی هستم که در آخر زمان با این شمشیر - ذوالفقار - ظهور و خروج می کنم و زمین را پر از عدل و داد می نمایم همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.

(بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۷۹، س ۱۴، و ج ۵۵، ص ۴۱)

۲۱- قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : اتَّقُوا اللَّهَ وَ سَلِّمُوا لَنَا، وَ رُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا، فَعَلَيْنَا الْأَصْدَارُ وَ مِنَّا الْأَيْرَاءُ، وَ لَا تَحَاوُلُوا كَشْفَ مَا غَطَّى عَنْكُمْ

فرمود: از خدا بترسید و تسلیم ما باشید، و امور خود را به ما واگذار کنید، چون وظیفه ما است که شما را بی نیاز و سیراب نمائیم همان طوری که ورود شما بر چشمه معرفت به وسیله ما می باشد و سعی نمائید به دنبال کشف آنچه از شما پنهان شده است نباشید.

(کمال الدین: ج ۲، ص ۵۱۰، بحار الأنوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱)

۲۲- قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) : أَمَا أَمْوَالُكُمْ فَلَا تَقْبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا، فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ، وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ

فرمود: اموال - خمس و زکوت - شما را جهت تطهیر و تزکیه زندگی و ثروتتان می پذیریم، پس هر که مایل بود بپردازد، و هر که مایل نبود نپردازد.

(اکمال الذین: ج ۲، ص ۴۸۴، بحار الأنوار: ج ۵۳، ص ۱۸۰)

۲۳- قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) : إِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ، وَلَا يَغْرِبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ.

فرمود: ما بر تمامی احوال و اخبار شما آگاه و آشنائیم و چیزی از شما نزد ما پنهان نیست

(احتجاج: ج ۲، ص ۴۹۷، بحار الأنوار: ج ۵۳، ص ۱۷۵)

۲۴- قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) : يَابْنَ الْمَهْزِيَارِ! لَوْلَا اسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ، لَهَلَكَ مَنْ عَلَيْهَا، إِلَّا خَوَاصَّ الشَّيْعَةِ الَّتِي تَشْبَهُ أَقْوَالَهُمْ أَفْعَالَهُمْ.

فرمود: اگر طلب مغفرت و آمرزش بعضی شماها برای همدیگر نبود، هرکس روی زمین بود هلاک می گردید، مگر آن شیعیان خاصی که گفتارشان با کردارشان یکی است.

(مستدرک ج ۵، ص ۲۴۷، ح ۵۷۹۵)

۲۵- قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) : وَأَمَّا قَوْلُ مَنْ قَالَ: إِنَّ الْحُسَيْنَ

(علیه السلام) لَمْ يَمُتْ فَكُفْرٌ وَ تَكْذِيبٌ وَ ضَلَالٌ.

فرمود: و اما کسانی که معتقد باشند حسین (علیه السلام) زنده است و وفات نکرده، کفر و تکذیب و گمراهی است.
(غیبه طوسی: ص ۱۷۷، وسائل الشیعه: ج ۲۸، ص ۳۵۱، ح ۳۹)

۲۶- قَالَ (علیه السلام): فَيَمَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا بِجِمَاعٍ مُحَرَّمٍ أَوْ طَعَامٍ مُحَرَّمٍ عَلَيْهِ: إِنَّ عَلَيْهِ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ.

فرمود: کسی که روزه ماه رمضان را عمداً با چیز یا کار حرامی افطار - و باطل - نماید، (غیر از قضای روزه نیز) هر سه نوع کفاره (۶۰ روزه، اطعام ۶۰ مسکین، آزادی یک بنده) بر او واجب می شود.

(من لا یحضره الفقیه: ج ۲، ص ۷۴، ح ۳۱۷، وسائل الشیعه: ج ۱۰، ص ۵۵، ح ۱۲۸۱۶)

۲۷- قَالَ (علیه السلام): أَلَا أُبَشِّرُكَ فِي الْعِطَاسِ؟ قُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ: هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.

نسیم خادم گوید: در حضور حضرت عطسه کردم، فرمود: می خواهی تو را بر فوائد عطسه بشارت دهم؟
عرض کردم: بلی.

فرمود: عطسه، انسان را تا سه روز از مرگ نجات می بخشد.

(اکمال الدین: ص ۴۳۰، ح ۵، وسائل الشیعه: ج ۱۲، ص ۸۹، ح ۱۵۷۱۷)

۴۸- قَالَ (عليه السلام) : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمَّانِي فِي مَحْفَلٍ مِنَ النَّاسِ.

(وَقَالَ (عليه السلام) : مَنْ سَمَّانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.

فرمود: ملعون و مغضوب است کسی که نام اصلی مرا در جائی بیان کند.

و نیز فرمود: هر که نام اصلی مرا در جمع مردم بر زبان آورد، بر او لعنت و غضب خداوند می باشد.

(وسائل الشيعة: ج ۱۶، ص ۲۴۲، ح ۱۲،
بحار الأنوار: ج ۵۳، ص ۱۸۴، ح ۱۳ و ۱۴)

۴۹- قَالَ (عليه السلام) : يَعْمَلُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا، فَإِنَّ امْرَأً يَبْغَتْهُ فُجَاءَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ، وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حُوبَةٍ.

فرمود: هر یک از شما باید عملی را انجام دهد که سبب نزدیکی به ما و جذب محبت ما گردد و باید دوری کند از کرداری که ما نسبت به آن، ناخوشایند و خشمناک می باشیم، پس چه بسا شخصی در لحظه ای توبه کند که دیگر به حال او سودی ندارد و نیز او را از عقاب و عذاب الهی نجات نمی بخشد.

(بحار الأنوار: ج ۵۳، ص ۱۷۶، س ۵، ضمن ح ۷، به نقل از احتجاج)

۳۰- قَالَ (عليه السلام) : إِنَّ الْأَرْضَ تَضِحُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا.
 فرمود: زمین تا چهل روز از ادرار کسی که ختنه نشده است ناله می کند.

(وسائل الشیعة: ج ۲۱، ص ۴۴۲، ح ۲۷۵۳۴)

۳۱- قَالَ (عليه السلام) : إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا، فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ، وَالْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا.
 فرمود: خدا با ما است و نیازی به دیگران نداریم و حق با ما است و هر که از ما روی گرداند باکی نداریم.

(- بحار الأنوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱، إكمال الدين: ج ۲، ص ۵۱۱)

۳۲- قَالَ (عليه السلام) : فَضْلُ الدُّعَاءِ وَ التَّسْبِيحِ بَعْدَ الْفَرَايِضِ عَلَى الدُّعَاءِ بِعَقِيبِ النُّوَافِلِ كَفَضْلِ الْفَرَايِضِ عَلَى النُّوَافِلِ.
 فرمود: فضیلت تعقیب دعا و تسبیح بعد از نمازهای واجب نسبت به بعد از نمازهای مستحبی همانند فضیلت نماز واجب بر نماز مستحب می باشد.

(بحار الأنوار: ج ۵۳، ص ۱۶۱، ضمن ح ۳)

۳۳- قَالَ (عليه السلام) : أَفْضَلُ أَوْقَاتِهَا صَدْرًا النَّهَارِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ.
 فرمود: بهترین وقت آن در صدر روز است از روز جمعه.

فرمود: (برای انجام نماز جعفر طیّار) بهترین و با فضیلت ترین اوقات پیش از ظهر روز جمعه خواهد بود.

(بحار الأنوار: ج ۵۶، ص ۱۶۸، ضمن ح ۴)

۳۴- قَالَ (عليه السلام) : إِنَّ اللَّهَ قَنَعَنَا بِعَوَائِدِ إِحْسَانِهِ وَ

فَوَائِدِ امْتِنَانِهِ.

فرمود: همانا خداوند متعال، ما اهل بیت را به وسیله احسان و نعمت هایش قانع و خودکفا گردانده است.

(بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۲۸، ضمن ح ۲۸)

۳۵- قَالَ (عليه السلام) : إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ

بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، وَ مَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ.

فرمود: بین خداوند و هیچ یک از بندگانش، خویشاوندی وجود ندارد - و برای هرکس به اندازه اعمال و نیات او پاداش داده می شود - هرکس مرا انکار نماید از (شیعیان و دوستان) ما نیست و سرنوشت او همچون فرزند حضرت نوح (علیه السلام) خواهد بود.

(بحار الأنوار: ج ۵۰، ص ۲۲۷، ح ۱، به نقل از احتجاج)

۳۶- قَالَ (عليه السلام) : أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو

مِنْ حُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا وَ إِمَّا مَغْمُورًا.

فرمود: آگاه و متوجه باشید که در هیچ حالتی، زمین خالی

از حجت خداوند نخواهد بود، یا به طور ظاهر و آشکار و
یا به طور مخفی و پنهان.

(بخارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱، س ۵، ضمن ح ۱۹)

**۳۷- قال (عليه السلام) : أَمَا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ، وَ
كَذَبَ الْوَقَاتُونَ.**

فرمود: زمان ظهور مربوط به اراده خداوند متعال می باشد
و هر کس زمان آن را معین و معرفی کند دروغ گفته است.

(بخارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۸۱، س ۱، ضمن ح ۱۰)

**۳۸- دَفَعَ إِلَى دَفْتَرٍ فِيهِ دُعَاءُ الْفَرَجِ وَ صَلَاةٌ عَلَيْهِ، فَقَالَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِيهِذَا فَادْعُ.**

یکی از مؤمنین به نام ابومحمد، حسن بن وجناء گوید: زیر
ناودان طلا در حرم خانه خدا بودم که حضرت ولی عصر امام
زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم، دفتری را به من
عنایت نمود که در آن دعای فرج و صلوات بر آن حضرت بود.
سپس فرمود: به وسیله این نوشته ها بخوان و برای ظهور و
فرج من دعا کن و بر من درود و تحیت بفرست.

(اکمال الدین شیخ صدوق: ص ۴۴۳، ح ۱۷، بخارالأنوار: ج ۵۲،

ص ۳۱، ضمن ح ۲۷)

۳۹- نَهَى از تَكْلَفٍ وَ بِهِ زَحْمَتٍ اِنْدَاظِن

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالی فرجه الشریف:

لا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كُفِّتُمْ.

خود را برای دانستن آن چه از شما نخواستہ اند بہ مشقت نیندازید.

(کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۱۰؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، ح ۱۰)

۴۰- هدف بعثت

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا، وَلَا أَهْمَلَهُمْ سُدَى، بَلْ
 خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَجَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَقُلُوبًا وَالْبَابَا، ثُمَّ
 بَعَثَ إِلَيْهِمُ النَّبِيِّينَ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ،
 يَأْمُرُونَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَيَنْهَوْنَهُمْ عَنِ مَعْصِيَتِهِ، وَيَعْرِفُونَهُمْ مَا جَهَلُوهُ
 مِنْ أَمْرِ خَالِقِهِمْ وَدِينِهِمْ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا.

(الغيبه، طوسی، ص ۲۸۸، ح ۲۴۶؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۴، ح ۲۱)

۴۱- پیروزی حق بر باطل

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 أَبِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا إِتْمَامًا، وَلِلْبَاطِلِ إِلَّا زَهُوقًا
 ارادة حتمی خداوند بر این قرار گرفته است کہ - دیر یا زود -
 پایان حق، پیروزی، و پایان باطل، نابودی باشد.

(الغيبه، طوسی، ص ۲۸۷، ح ۲۴۶؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۳، ح ۲۱)

۴۲- حسن عاقبت

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:

وَالْعَاقِبَةُ بِجَمِيلٍ صُنِعَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ تَكُونُ حَمِيدَةً لَهُمْ مَا
اجْتَنَبُوا الْمَنْهِيَّ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ

با ساخت نیکوی خداوند، فرجام کار، مادامی که شیعیان از
گناهان دوری گزینند، پسندیده و نیکو خواهد بود.

احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، ح ۸

۴۳- اهل بیت (علیهم السلام) محور حق

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا، وَنَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا،
وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا

حق با ما اهل بیت است و کناره گیری عده ای از ما هرگز
سبب وحشتمان نمی شود؛ چرا که ما دست پرورده های
پروردگاریم، و دیگر مخلوقین خداوند، دست پرورده های ما
هستند.

الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۸۵، ح ۲۴۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار،
ج ۵۳، ص ۱۷۸، ح ۹.

۴۴- فلسفه امامت

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
أَوْ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاوِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا،
وَأَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ (عليه السلام)

آیا ندیدید که چگونه خداوند برای شما، ملجأهایی قرار

داد که به آنان پناه برید، و عَلم هایی قرار داد تا با آنان هدایت شوید، از زمان حضرت آدم (علیه السلام) تا کنون.

الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۸۶، ح ۲۴۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹، ح ۹.

۴۵ - مشیت خداوند و خواست اهل بیت (علیهم

السلام)

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 قَلْبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ، فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا، وَاللَّهُ يَقُولُ: وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ
 دل های ما ظروفی برای خواست خداوند است. اگر خدا چیزی را اراده کند و بخواهد، ما نیز اراده کرده، خواهیم خواست. خداوند متعال می فرماید: و شما نمی خواهید مگر این که خداوند بخواهد. (سوره تکویر، آیه ۲۹)

[۲]. الغیبه طوسی، ص ۲۴۷، ح ۲۱۶؛ الهدایة الكبرى، ص ۳۵۹؛
 كشف الغمة، ج ۳، ص ۳۰۳، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۳۷، ح ۱۶.

۴۶ - استغفار، سبب غفران

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 إِذَا اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ فَاللَّهُ يَغْفِرُ لَكَ.

اگر از خداوند، طلب مغفرت کنی، خداوند نیز تو را خواهد آمرزید.

کافی، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۹۰، ح ۱۳، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۲۹، ح ۵۲ و مدینه العاجز، ج ۸، ص ۸۵

۴۷ - علّت تأخیر در ظهور امام (علیه السلام)

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَقَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ - عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ
 الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا،
 وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا
 مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا
 نُوَثِّرُهُ مِنْهُمْ.

اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه
 ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می شدند، میمنت
 ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد، و سعادت دیدار ما
 زودتر نصیب آنان می گشت، دیداری بر مبنای شناختی
 راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما و علّت مخفی شدن ما از
 آنان چیزی نیست جز آن چه از کردار آنان به ما می رسد و
 ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم.

احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، ح ۸.

۴۸ - مراعات شیعه

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ
 لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَأَصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ

ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و

یاد شما را از خاطر نبرده ایم که اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می نمودند.

احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳؛ الخرائج و الحرائج، ج ۲، ص ۹۰۳؛
بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵، ح ۷

۴۹ - حرمت اموال مردم

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ مِنْ مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ
برای هیچ کس جایز نیست که بدون اذن صاحب مال، در
مالش تصرف کند.

کمال الدین، ص ۵۲۱، ح ۴۹؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳،
ص ۱۸۳، ح ۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۰ و ۵۴۱، ح ۱۲۶۷۰

۵۰ - حکم منکرین امام زمان (علیه السلام)

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، وَمَنْ أَنْكَرَنِي
فَلَيْسَ مِنِّي، وَسَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ.
بین خداوند عزوجل و هیچ کس قرابت و خویشاوندی
نیست، هر که مرا انکار کند از من نیست، و راه او راه فرزند
نوح است.

کمال الدین، ص ۴۸۴، ح ۳؛ الغيبة، طوسی، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ احتجاج، ج ۲،
ص ۲۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، ح ۱۰.

۵۱ - توحید و نفی غلو

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَقَسَّمَ الْأَرْزَاقَ، لَأَنَّهُ
 لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا حَالٌ فِي جِسْمٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ
 السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَأَمَّا الْأَئِمَّةُ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ
 تَعَالَى فَيَخْلُقُ، وَيَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ، إِجَاباً لِمَسْأَلَتِهِمْ وَإِعْظَاماً
 لِحَقِّهِمْ

تنها خداوند متعال است که اجسام را خلق و روزی ها را
 تقسیم کرده است؛ زیرا او جسم یا حلول کننده در جسم
 نیست. چیزی همانند او نیست. او شنوا و داناست؛ اما ائمه
 (علیهم السلام) چیزی را از خدا می خواهند و خدا نیز برای
 آنان خلق می کند. از خدا می خواهند، خدا هم روزی
 می دهد. خدا چنین می کند، چون بر خود حتم کرده که
 خواسته آنان را اجابت و منزلت و شأن آن ها را عظیم
 گرداند

الغیبه، طوسی، ص ۲۹۴، ح ۲۴۸؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۵،
 ص ۳۲۹، ح ۴.

۵۲ - کیفیت درخواست حاجت

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَغْتَسِلْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ
 نِصْفِ اللَّيْلِ وَيَأْتِ مُصَلَّاهُ

هر کس حاجت و خواسته ای از پیشگاه خداوند متعال دارد، بعد از نیمه شب جمعه غسل کند و برای مناجات با خداوند در جایگاه نمازش قرار گیرد.

مصباح، کفعمی، ص ۳۹۶

۵۳ - عمل به سنت، مبنای مودت

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
إِجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ، فَقَدْ
نَصَحْتُ لَكُمْ، وَاللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ

هدف و قصد خویش را نسبت به محبت و دوستی ما - اهل بیت عصمت و طهارت - بر مبنای عمل به سنت و اجرای احکام الهی قرار دهید؛ پس همانا که موعظه ها و سفارش های لازم را نمودم، و خداوند متعال نسبت به همه ما و شما گواه است.

الغیبه، طوسی، ص ۲۸۶، ح ۲۴۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۹؛

بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹، ح ۹

۵۴ - نهی از شک

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
لَا تَشْكَنَّ، فَوَدَّ الشَّيْطَانُ أَنْكَ شَكَّكَتَ

هرگز شک به خود راه مده؛ زیرا شیطان دوست دارد که تو شک کنی.

کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰۹، ح ۲۵.

۵۵ - امام زمان (علیه السلام)، امان اهل زمین

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 إِنِّي لِأَمَانٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ
 هَمَانًا، مَنْ، امان و مایه ایمنی برای اهل زمینم؛ همان گونه
 که ستاره ها، سبب ایمنی اهل آسمان اند.

کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۱۰؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۹۲، ح ۲۴۷؛
 احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، ح ۱۰.

۵۶ - اقسام علم امام (علیه السلام)

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 عَلِمْنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ: مَاضٍ وَغَابِرٍ وَحَادِثٍ، أَمَّا الْمَاضِي
 فَتَفْسِيرٌ، وَأَمَّا الْغَابِرُ فَمَوْقُوفٌ، وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فُي
 الْقُلُوبِ، وَتَقَرُّ فِي الْأَسْمَاعِ، وَهُوَ أَفْضَلُ عَلِمْنَا، وَلَا نَبِيَّ بَعْدَ
 نَبِيِّنَا

علم ما اهل بیت (علیهم السلام) بر سه نوع است: علم به
 گذشته و آینده و حادث. علم گذشته، تفسیر است؛ علم آینده،
 موقوف است و علم حادث، انداختن در قلوب، و زمزمه در
 گوش هاست. این بخش، بهترین علم ماست و بعد از پیامبر ما،
 رسول دیگری نخواهد بود

دلائل الإمامة، ص ۵۲۴، ح ۴۹۵؛ مدینه المعجز، ج ۸، ص ۱۰۵، ح ۲۷۲۰

۵۷ - دوری از شیطان به وسیله نماز

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 ما أرغم أنف الشيطان أفضل من الصلاة، فصلها وأرغم
 أنف الشيطان.

هیچ چیز به مانند نماز، بینی شیطان را به خاک نمی ساید،
 پس نماز بگذار و بینی ابلیس را به خاک بمال!

کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۴۹؛ فقیه، ج ۱، ص ۴۹۸، ح ۱۴۲۷؛ تهذیب
 الأحکام، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۱۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲، ح ۱۱

۵۸ - فضیلت تسبیح تربت سیدالشهداء (علیه**السلام)**

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف - :
 من فضله، أن الرجل ينسى التسبيح ويدير السبحة فيكتب
 له التسبيح

از فضایل تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) آن است
 که چنان چه تسبیح تربت حضرت در دست گرفته شود،
 ثواب تسبیح و ذکر را دارد، گر چه دعایی هم خوانده نشود.

احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۶۵، ح ۴

۵۹ - بهره مندی انسان از امام غائب

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 أما وجه الانتفاع بي في غيبتي فكالاتفاع بالشمس إذا

غَيْبَتِهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ.

اما چگونگی استفاده از من در غیبت، همانند استفاده از خورشید است هنگامی که ابرها آن را از دیدگان پنهان نگاه دارد.

کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۱۰؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۹۲، ح ۲۴۷؛
احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴؛ و بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، ح ۱۰.

۱۰ - غیبت از مقدرات الهی:

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
أَقْدَارُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا تُغَالَبُ وَإِرَادَتُهُ لَا تُرَدُّ وَتَوْفِيقُهُ لَا
يُسْبَقُ

تقدیرهای خداوند عزوجل مغلوب نمی شود، و اراده اش برگشت ندارد، و بر توفیق او هیچ چیز پیشی نمی گیرد.

کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۱، ح ۴۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۱؛
بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۱، ح ۱۹

۱۱ - تقوا، ثمره پرداخت حقوق واجب مالی

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
أَنَّهُ مَنْ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجَ مِمَّا عَلَيْهِ
إِلَى مُسْتَحِقِّهِ، كَانَ آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُبْطَلَةِ، وَمَحْنِهَا الْمُظْلَمَةِ
الْمُظْلَمَةِ وَمَنْ بَخَلَ مِنْهُمْ بِمَا أَعَارَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ
بِصَلَّتِهِ، فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَاهُ وَآخِرَتِهِ

همانا، کسی که در حقوق برادران دینی تو، حریم الهی را نگه دارد و حقوق مالی ای را که برگردن دارد، به مستحقش

برساند، از فتنه ای که انسان را به راه باطل می کشاند، و از محنت های تاریکی که سایه بر آن افکنده، ایمن خواهد بود، و کسی که بخل ورزد و از نعمت هایی که ایزد، به عاریت، در اختیار او گذاشته است، به مستحقش ندهد، در دنیا و آخرت زیانکار خواهد بود.

احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵ و بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، ح ۸

۶۲ - دفع بلا از شیعه

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 انا خاتمُ الأوصياء، وبي يدفعُ الله عزَّوجلَّ البلاءَ عن أهلي
 وشیعتی.

من، خاتم اوصیایم. خداوند، به سبب من، بلا را از اهل و شیعیانم دفع می کند.

کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲؛ الغیبه، طوسی، ص ۲۴۶، ح ۲۱۵؛
 بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰، ح ۲۵

۶۳ - حضرت زهرا (علیها السلام) الگوی حضرت مهدی (علیه السلام)

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 وفي إبنه رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) لي أسوة
 حسنه.

دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) (فاطمه زهرا) (علیها السلام)) برای من، اسوه و الگویی نیکو است.

الغیبه طوسی، ص ۲۸۶، ح ۲۴۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳،

ص ۱۸۰، ج ۹

۶۴ - آزار دهندگان امام زمان (علیه السلام)

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 قَدْ آذَانَا جُهْلَاءُ الشَّيْعَةِ وَحُمَقَاؤُهُمْ، وَمَنْ دِينَهُ جِنَاحُ
 الْبُعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ

نادانان و کم خردان شیعه و کسانی که پر و بال پشه از دین
 داری آنان برتر و محکم تر است، ما را آزار می دهند.

احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۶۷، ج ۹.

۶۵ - سجده شکر

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنَ الزَّمِ السُّنَنِ وَأَوْجِبِهَا ... فَإِنَّ فَضْلَ الدُّعَاءِ
 وَالتَّسْبِيحِ بَعْدَ الْفَرَايِضِ عَلَى الدُّعَاءِ بِعَقِيبِ النَّوَافِلِ، كَفَضْلِ
 الْفَرَايِضِ عَلَى النَّوَافِلِ، وَالسَّجْدَةُ دُعَاءٌ وَتَسْبِيحٌ

سجده شکر، از لازم ترین و واجب ترین مستحبات الهی
 است ... همانا، فضیلت دعا و تسبیح پس از واجبات بر دعای
 بعد از نوافل، همانند فضیلت واجبات بر نوافل است. سجده،
 دعا و تسبیح است.

احتجاج، ج ۲، ص ۳۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۶۱، ج ۳؛ و وسائل الشیعه،
 ج ۶، ص ۴۹۰، ج ۸۵۱۴.

۶۶ - فلسفه امامت و صفات امام

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 أَحْيَى بِهِمْ دِينَهُ، وَأَتَمَّ بِهِمْ نُورَهُ، وَجَعَلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِهِمْ

وَبَنِي عَمَّتِهِمُ وَالْأَدْنِيَيْنِ فَالْأَدْنِيَيْنِ مِنْ ذَوِي أَرْحَامِهِمْ فُرْقَانًا بَيْنًا يُعْرَفُ بِهِ الْحُجَّةُ مِنَ الْمَخْجُوجِ، وَالْأِمَامُ مِنَ الْمَأْمُومِ، بِأَنْ عَصَمَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَّأَهُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَنَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ، وَجَعَلَهُمْ خُزَانَ عِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدَعَ حِكْمَتِهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّهِ، وَأَيَّدَهُمْ بِالذَّلَائِلِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سَوَاءٍ، وَلَا دَعَى أَمْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كُلُّ أَحَدٍ، وَلَمَّا عُرِفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا الْعَالِمُ مِنَ الْجَاهِلِ

اوصیا کسانی هستند که خداوند متعال، دینش را با آنان زنده می کند، و نورش را با آنان کاملاً می گسترد و سیطره می دهد. خداوند میان آنان و برادران و عموزادگان و دیگر خویشاوندانشان تفاوت آشکاری گذاشته است که به سبب آن، حجت از غیر حجت، و امام از مأموم، شناخته می شود. آن تفاوت آشکار این است که آنان را از گناهان محفوظ و مصون داشته، از عیوب مبرا کرده، از پلیدی پاک گردانیده، از اشتباه منزهشان داشته، آنان را خزانه داران علم و حکمت و پرده داران سر خود قرار داده و آنان را با دلیل ها تأیید کرده است. اگر این گونه نبود، همه مردم با هم یکسان بودند و هر کس می توانست ادعای امامت کند که در این حال، حق از باطل و عالم از جاهل، تشخیص داده نمی شد.

الغیبة، طوسی، ص ۲۸۸، ح ۲۴۶؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳،

ص ۱۹۴ و ۱۹۵، ح ۲۱

۶۷ - وجود همیشگی امام

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:

أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا وَإِمَامًا مَغْمُورًا

زمین، هیچ گاه، از حجت خالی نخواهد بود و چه آن حجت

ظاهر باشد و چه پنهان.

کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۱، ح ۴۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۰، ح ۲۶؛
بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۱، ح ۱۹.

۶۸ - نماز اول وقت

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْغَدَاةَ إِلَى أَنْ تَنْقُضِيَ النُّجُومُ

ملعون و نفرین شده است کسی که نماز صبح را عمداً تأخیر

بیندازد، تا موقعی که ستارگان ناپدید شوند.»

الغیبه، طوسی، ص ۲۷۱، ح ۲۳۶؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲،
ص ۱۶، ح ۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۰۱، ح ۴۹۱۹.

۶۹ - برآوردن حاجات مردم

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:

مَنْ كَانَ فِي حَاجَةٍ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ

هر کسی که به دنبال حاجت خداوند عزوجل باشد،

خداوند نیز دنبال کننده و برآورنده حاجت او خواهد بود.

کمال الدین، ج ۲، ص ۴۹۳، ح ۱۸؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۴۳، ح ۲۴؛
بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۳۱، ح ۵۶.

۷۰ - حکم وقف

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْوَقْفِ عَلَى نَاحِيَّتِنَا وَمَا يَجْعَلُ
 لَنَا ثُمَّ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ صَاحِبُهُ، فَكُلُّ مَا لَمْ يُسَلِّمْ فَصَاحِبُهُ فِيهِ
 بِالْخِيَارِ، وَكُلُّ مَا سَلَّمَ فَلَا خِيَارَ فِيهِ لِصَاحِبِهِ، إِحْتِاجُ إِلَيْهِ
 صَاحِبُهُ أَوْ لَمْ يَحْتَجْ

از ما درباره این که فردی چیزی را برای ما وقف کرده، ولی خودش به آن محتاج شده است، پرسیده ای. حکم چنین فردی، این است که در آن چه برای ما وقف کرده، ولی تسلیم ما نکرده، مختار است و می تواند وقف را به هم بزند؛ ولی آن چه را، به خاطر تسلیم، وقفش مسلم شده است، دیگر نمی تواند برگرداند، خواه به آن احتیاج داشته یا نداشته باشد.

کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲،

۷۱ - عاقبت به خیری

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْجَلَاءِ، وَمِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى،
 وَمِنَ مُوبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَمُرْدِيَاتِ الْفِتَنِ

از نابینایی پس از بینایی، و از گمراهی پس از هدایت، و از رفتار هلاکت بار و فتنه های نابود کننده، به خدا پناه می برم.

کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۱، ح ۴۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۰؛

بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۰ و ۱۹۱، ح ۱۹

۷۲ - امید به اجابت دعا

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 رَبُّ مَنْ ذَا الَّذِي دَعَاكَ فَلَمْ تُجِبْهُ، وَمَنْ ذَا الَّذِي سَأَلَكَ
 فَلَمْ تُعْطِهِ، وَمَنْ ذَا الَّذِي نَاجَاكَ فَخَيَّبْتَهُ، أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ
 فَأَبْعَدْتَهُ

پروردگارا! چه کسی تو را خواند و تو دعایش را اجابت
 نکردی، و چه کسی از تو درخواست نمود و به او عطا
 نفرمودی، و چه کسی با تو مناجات کرد و او را ناامید
 ساختی، یا خود را به تو نزدیک نمود و او را دور ساختی؟!؛

مهج الدعوات، ص ۲۸۱؛ البلد الامین، ص ۳۹۳؛
 بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۶۷، ح ۳۴.

۷۳ - نهی از تشکیک

قال مولانا الامام المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف:
 لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا
 ثِقَاتُنَا.

در تشکیک نسبت به روایاتی که موثقان از ما برای شما
 نقل می کنند، احدی از شیعیان ما عذری ندارند.

رجال کشی، ج ۲، ص ۸۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸ و ۳۱۹، ح ۱۵؛
 وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۸، ح ۶۱.

۷۴ - دعا برای فرج

«وَأَكثِرُوا الدَّعَا بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»

یعنی برای تعجیل فرج و بسیار دعا کنید، پس بدرستی که این دعاء موجب فرج شما است.

(کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۵)

براستی که علم ما بر اوضاع شما، احاطه دارد و هیچ چیز از احوال شما بر ما پوشیده نیست.

۷۵ - دعای حضرت

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام واهله
و تذل بها النفاق و اهله ...

خداوندا! ما از تو امید داریم که دولت بزرگواری را که به اسلام و پیروانش عزت بخشد و نفاق و حامیانش را خوار گرداند، برقرار سازی.

(کافی ج ۳ ص ۴۲۴)

۷۶ - راویان احادیث

(وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا،
فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ).

و اما در مورد مسائل و حوادث جدیدی که برای شما پیدا می شود، به کسانی که احادیث ما را روایت می کنند رجوع کنید. (به کسانی که سخنان ما خاندان رسالت را برای شما می گویند مراجعه کنید و نه به کسانی که از خودشان در

می آورند.) و این دسته حجّت من بر شمایند و من حجّت خدا بر همه شما هستم.»

(کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۴)

۷۷- معرفی امام زمان

(أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ وَشِيعَتِي).

من باقیمانده خدا در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم ، من پایان بخش سلسله جانشینان پیامبرم و بسبب من است که خداوند بلاها را از خاندان و شیعیان من درو مینماید

الامام المهدي (عليه السلام)، بيروت، مؤسسة الوفاء، ص ۵۴۲ - ۵۴۳

نقلاً عن الزام الناصب، ج ۱ ص ۳۵۲ - ۳۵۳

۷۸- اداء حق الله

(وَنَحْنُ نَعْهَدُ إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ الْمُجَاهِدُ فِينَا الظَّالِمِينَ أَيْدِكَ اللَّهُ بِنَصْرِهِ الَّذِي أَيْدٍ بِهِ السَّلَفَ مِنْ أَوْلِيَانَا الصَّالِحِينَ: أَنَّهُ مَنْ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ، وَأَخْرَجَ مِمَّا عَلَيْهِ إِلَى مُسْتَحْقِّهِ، كَانَ آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُبِطَّلَةِ، وَمَحْنِهَا الْمُظْلَمَةِ الْمُضَلَّةِ وَمَنْ بَخَلَ مِنْهُمْ بِمَا أَعَادَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمْرُهُ بِصَلَّتِهِ، فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَاةٍ وَآخِرِيهِ).

ما با شما عهد می کنیم که هرکسی از برادران دینی شما (شیعیان) که تقوی را سرمایه خویش قرار دهد از فتنه های

گمراه کننده ظلمت خیز در امان خواهد بود و اگر کسی بر خلاف وظیفه رفتار کرده، از آنچه باید عمل کند بخل ورزد، مسلماً خسران و زیان دو جهان نصیبش خواهد شد.

(الاحتجاج، ج ۲ ص ۴۹۹ بحار الانوار، ج ۵۳ ص ۱۷۷) (م.خ.)
(نقلاً عن الاحتجاج).

۷۹- راه رسیدن به معارف الهی

«طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لانکارنا»

منقول از دین و فطرت، ج ۱

جستجوی معارف، جز از راه ما خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) برابر با انکار ماست.

۸۰- معرفی امام زمان

(أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِی وَشِيعَتِي).

من باقیمانده خدا در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم، من پایان بخش سلسله جانشینان پیامبرم و بسبب من است که خداوند بلاها را از خاندان و شیعیان من درو مینماید

الامام المهدي (عليه السلام)، بيروت، مؤسسة الوفاء، ص ۵۴۳ - ۵۴۲ نقلاً عن الزام الناصب، ج ۱ ص ۲۵۲ - ۲۵۳

۸۱ - در یکی از نامه های امام زمان (عج) به شیخ مفید آمده است :

سعی کنید اعمال شما طوری باشد که شما را به ما نزدیک کند و از گناهایی که موجبات نارضایتی ما را فراهم نماید بترسید و دوری کنید .

زیرا امر قیام ما با اجازه خداوند به طور ناگهانی انجام خواهد شد و دیگر در آن هنگام توبه فایده ای ندارد و سودی نمی بخشد .

عدم التزام به دستور ما موجب می شود که بدون توبه از دنیا بروند و دیگر ندامت و پشیمانی سودی نخواهد داشت .
ای شیخ مفید خداوند شما را با الهامات غیبی خود ارشاد و توفیقات خویش را در سایه رحمت بی پایانش نصیب شما بفرماید .

نقل از بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۷۵

۸۲ - یکی از کرامت های امام عصر (عج) به مرحوم ایت الله العظمی حاج سید ابو الحسن اصفهانی (ره) توفیق شریفی است که برای آن بزرگوار ارسال فرموده اند .
متن آن این است :

خودت را برای مردم ارزان کن و در دسترس قرار بده و محل نشستنت را در دهلیز خانه ات انتخاب کن تا مردم سریع

و آسان با تو در ارتباط باشند و حاجت های مردم را بر آور
که ما یاری ات می کنیم .

نقل از کتاب گنجینه دانشمندان ج ۱ ص ۲۲۳

۸۳ = جناب علی بن مهزیار (ره) نقل می کند :

۱۹ بار به قصد ملاقات مولای خودم رنج سفر حج و در نور
دیدن بیابانهای خشک و بی اب و علف عربستان را به جان
خریدم اما در سفر بیستم به محضر مقدسش مشرف شدم .

حضرت ولی عصر (عج) به ایشان فرمود : " من شبانه روز
چشم به راه تو بودم چرا دیر پیش ما آمدی؟"

عرض کردم : آقا جان من که راهی برای رسیدن به محضر
شما نداشتم .

حضرت فرمود : " راهی نداشتی ؟ نه چنین نیست دلیلش آن
است که شما به زیاد کردن اموال خود و ثروت اندوزی
مشغول شده مومنین ضعیف در فشار بودند اکنون چه عذر و
جوابی داری؟"

پس عرض کردم : آقا توبه توبه گذشت .

نقل از بحار النوار ج ۵۲ ص ۱۲

۸۴ - آگاهی بر امور شیعیان

«نَحْنُ وَإِنْ كُنَّا تَاوِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنْ مَسَاكِنِ الظَّالِمِينَ - حَسَبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَلِشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ - فَإِنَّا نَحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ، وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ، وَمَعْرِفَتِنَا بِالذَّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا، وَنَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُوذَ مِنْهُمْ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» ([۲۹])

اگرچه هم اکنون در مکانی دور از جایگاه ستمگران مسکن گزیده ایم - که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را مادامی که حکومت دنیا به دست تبهکاران است در همین دوری گزیدن، به ما نمایانده است - ولی در عین حال بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست. از خواری و ذلتی که دچارش شده اید با خبریم، از آن زمان که بسیاری از شما به برخی کارهای ناشایست میل کردند که پیشینیان صالح شما از آنها دوری می جستند، و عهد و میثاق خدایی را آن چنان پشت سر انداختند که گویا به آن پیمان آگاه نیستند.

- «احتجاج»، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، مشهد، چاپ سعید، ج ۲، ص ۴۹۷؛ «بحار الانوار»، علامه محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۸۵ - وَاللّٰی اَرٰغِبُ فِی الْکِفَایَةِ وَجَمِیلِ الصُّنْعِ
وَالْوَلَایَةِ، وَحَسْبُنَا اللّٰهُ وَتَعَمَّ الْوٰکِیْلُ.

من به خداوند ، در کفایت کردن و نیکو ساختن و سرپرستی
روی آورده ام . و خداوند ما را بس است ، در عین این که
بهترین وکیل است .

احتجاج ص ۴۶۹

۸۶ - وَاِنَا لَغَضِبُکَ غَاضِبُوْنَ وَاِنَا عَلٰی نَصْرِ الْحَقِّ
مُتَعَاصِبُوْنَ وَاللّٰی وُرُوْدِ اَمْرِکَ مُشْتَاقُوْنَ.

ما از ناخشنودی تو ناخشنودیم . و ما بر یاری حق کوشا و بر
آمدن دستورت مشتاق هستیم (جمله ای از دعای حضرت در
قنوت نماز).

مهج الدعوات ص ۶۷

۸۷ - اَبِیْ اَبُوْ مُحَمَّدٍ عَهْدِ اِلٰی اَنْ لَا اُجَاوِرَ قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ
عَلَيْهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ.

پدرم ابو محمد (حضرت امام عسکری (ع)) از من پیمان
گرفت، تا همسایه افرادی نباشم که خداوند بر آنها غضب
فرموده م و بر ایشان در دنیا و آخرت ، خواری و ذلت و عذاب
دردناکی قرار داده است .

(بحار ج ۵۲ ص ۱۲)

۸۸ - إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا آلِي اللَّهِ تَعَالَى وَآلِنَا ، فَقُولُوا
كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسٍ ...

اگر توسط ما خواستید به سوی خدا و به سوی ما توجه کنید، پس بگویید همانگونه که خدای بلند مرتبه می فرماید : سلام بر آل یاسین..

احتجاج ص ۴۹۲

۸۹ - لَوْ لَا اسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ لَهْلَكَ مَنْ عَلَيْهَا

اگر طلب مغفرت و آمرزش برخی از شما برای یکدیگر نبود، تمام اهل زمین هلاک می گشتند.

(دلایل الامامیه ص ۲۹۷)

۹۰ - لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ أَكَلَ

مِنْ مَالِنَا دَرَهْمًا حَرَامًا

لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که درهمی از مال ما را به حرام بخورد.

(کمال الدین ج ۲ ص ۵۲۲ - بحار ج ۵۳ ص ۱۸۴)

۹۱ - عَصَمَنَا اللهُ وَآيَاكُمْ مِنَ الْمَهَالِكِ وَالْأَسْوَاءِ وَالْآفَاتِ
وَالْعَاهَاتِ كُلِّهَا بِرَحْمَتِهِ أَنَّهُ وَلِيُّ ذَلِكَ وَالْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ ،
وَكَانَ لَنَا وَلَكُمْ وَلِيًّا وَحَافِظًا ، وَالسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ
وَالْأَوْلِيَاءِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى
النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا.

خداوند ما و شما را به رحمت خویش از مهلکه و زشتیها
و بدیها و آفات و بلایا ننگه دارد که او ولی و اختیار دار همه
اینهاست. سلام بر تمامی جانشینان و اولیا و مومنان و رحمت
و برکات خدا بر آنان باد. درود و سلام خداوند بر محمد،
پیامبرش و خاندان او باد.

(احتجاج ج ۲ ص ۴۶۷) - بحار ج ۵۳ ص ۱۸۰

۹۲ - فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَةُ، فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ اشْتِدَانِ اللهِ
تَعَالَى ذِكْرَهُ ، وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ ،
وَأَمْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا.

غیبت تامه و کامل واقع شد و ظهوری مگر بعد از اجازه
خداوند متعال نیست ، و این اجازه بعد از مدتی دراز و تیرگی
و سختی دلها و پیر شدن زمین از ظلم و جور است.

(کمال الدین ج ۲ ص ۵۱۶)

۹۳ - ان الدین لمحمد والهدایة لعلی امیرالمؤمنین لسانها له صلی الله علیه و فی عقبه باقیة الی یوم القیامة ، فمن کان كذلك فهو من المهتدین ، ومن شک فلا دین له ، وتعود بالله من الضلالة بعد الهدی .

دین از محمد (ص) و هدایت از امیرالمؤمنین علی (ع) و بعد از او در فرزندان او تا روز قیامت است. هر کس این چنین باشد از هدایت یافتگان است و آن کس که شک و تردید داشته باشد، بی شک بی دین است ، و از گمراهی بعد از هدایت به خداوند پناه می برم.

(بخاری ج ۵۲ ص ۱۶۰)

۹۴ - ان الله ذقو اناه و انتم تستعجلون .

خداوند صابر و شکیباست و شما عجله می کنید.

(کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۹)

۹۵ - نگهداری حق

«حفظ الله الحق علی اهله، وأقره فی مستقره، وقد أبی الله عزوجل أن تكون الامامة فی أخوین إلا فی الحسن والحسین، وإذ أذن الله لنا فی القول ظهر الحق واضمحل الباطل، وأنحسر عنکم، وإلی الله أرغب فی الکفاية، وجميل الصنع والولاية وحسبنا الله ونعم الوکیل، وصلى الله علی محمد وآل محمد.»

خداوند، حق را بر اهلش نگه داشته و آن را در جایگاه خود ثابت قرار داده است، و از این که امامت و پیشوایی را در دو برادر، جز حسن و حسین (علیهما السلام) قرار دهد خودداری نموده است، و هرگاه خداوند اجازه سخن گفتن به ما بدهد حق آشکار شده و باطل نابود و از شما دور می گردد، و من به خدا روی می آورم تا امور ما را کفایت نماید و با ما به نیکویی رفتار کند و سرپرستی فرماید، و او خوب و کیلی است و درود خداوند بر محمد و خاندانش باد.

«احتجاج»، ج ۲، ص ۴۶۹؛ «بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۹۶.

۹۱ - حق امام زمان (علیه السلام)

«وَلَوْ لَا أَنْ أَمَرَ اللَّهُ لَا يُغْلَبُ، وَسِرَّهُ لَا يَظْهَرُ وَلَا يُعْلَنُ، لَظَهَرَ لَكُمْ مِنْ حَقِّنا مَا تَبْتَرُ مِنْهُ عُقُولُكُمْ، وَيُزِيلُ سُكُوكَكُمْ وَلَكِنَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ، وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَسَلِّمُوا لَنَا وَرُدُّوا الْأُمْرَ إِلَيْنَا فَعَلَيْنَا الْأَضْدَارُ كَمَا كَانَ مِنْنا الْأَيْرَادُ، وَلَا تُحَاوِلُوا كَشْفَ مَا غُطِّيَ عَنْكُمْ وَلَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ وَتَعْدِلُوا إِلَى الْبَاسِ، وَاجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ».

اگر این نبود که نباید امر خدا نادیده گرفته شود و سر الهی آشکار و ابراز گردد، حق ما آن گونه بر شما ظاهر می شد که عقلهایتان را بر باید و تردیدهایتان را بر طرف کند؛ لیکن آنچه را که خداوند خواسته انجام می شود و برای هر سرآمدی، کتاب و نوشته ای است. پس از خدا بترسید و تسلیم ما شوید

و کار را به ما واگذارید و بر ماست که شما را از سرچشمه، سیراب بیرون آوریم چنان که ما شما را به سرچشمه بردیم. برای کشف آنچه از شما پوشیده داشته شده کوشش کنید، و از راه راست منحرف نشوید، و به نادرستی نگرایید. و بر اساس سنت آشکار الهی به وسیله محبت و دوستی خود، راه و مقصدتان را به سوی ما قرار دهید.

«احتجاج»، ج ۲، ص ۴۶۷.

«بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۷۹ (به نقل از احتجاج).

۹۷ - نشانه قیام

«وَأَيَّةُ حَرَكَتِنَا مِنْ هَذِهِ اللَّوْثَةِ حَادِثَةٌ بِالْحَرَمِ الْمُعْظَمِ، مِنْ رَجْسٍ مُنَافِقٍ مُذَمَّمٍ، مُسْتَحَلٌّ لِلدَّمِ الْمُحْرَمِ، يَعْمَدُ بِكَيْدِهِ أَهْلَ الْإِيمَانِ، وَلَا يَبْلُغُ بِذَلِكَ غَرَضَهُ مِنَ الظُّلْمِ لَهُمْ وَالْعُدْوَانِ، لِأَنَّهَا مِنْ وَرَاءِ حِفْظِهِمْ بِالِدُّعَاءِ الَّذِي لَا يُحْجَبُ عَنْ مَلِكِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ».

نشانه حرکت و قیام ما از این خانه نشینی، حادثه ای است که در مکه معظمه روی خواهد داد؛ حادثه ای برخاسته از پلیدی انسانی دورو و نکوهیده که خونریزی را حلال می شمرد و باکید و نیرنگ خود، آهنگ جان مؤمنان می نماید؛ اما با آن کار به هدف ظالمانه و ستم بار خود نخواهد رسید. زیرا ما با دعایی که از دارنده آسمان و زمین پوشیده نمی ماند و رد نمی شود برای حفاظت و نگهداری آنان آماده ایم.

«احتجاج»، ج ۲، ص ۴۹۹؛ «بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۷۷

۹۸ - ما و یاری دوستانمان

«إِنَّ اللَّهَ قَنَّاعًا بِعَوَائِدِ إِحْسَانِهِ، وَقَوَائِدِ إِمْتِنَانِهِ، وَصَانٌ أَنْفُسَنَا عَنْ مُعَاوَنَةِ أَوْلِيَائِهِ إِلَّا عَنِ الْإِخْلَاصِ فِي النِّيَّةِ وَإِمْحَاضِ النَّصِيحَةِ وَالْمُحَافَظَةِ عَلَى مَا هُوَ أَتَقَى وَأَبْقَى وَأَرْفَعُ ذِكْرًا».

بدرستی که خداوند ما را به لطف و احسان مکرر خویش و به بهره های انعام و کرم خود، راضی و خشنود ساخته است. و ما را نیازمند یاری دوستانش قرار نداده، مگر آن یاری که از سر اخلاص در نیت و خیرخواهی محض صورت گیرد و در آن، بر آنچه به تقوای الهی و بقای نزد خدا و رفعت جایگاه نزدیکتر است، محافظت و مراقبت شود.

«کمال الدین»، الشیخ الصدوق، تهران،
دار الکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۵۲.

۹۹ - «كَانَ مِنْ تَقْدِيرِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَلُطْفِهِ بَعِبَادِهِ وَحِكْمَتِهِ: أَنْ جَعَلَ أَنْبِيَائَهُ مَعَ هَذِهِ الْمُعْجَزَاتِ فِي حَالِ غَالِبِينَ وَأُخْرَى مَغْلُوبِينَ وَفِي حَالِ قَاهِرِينَ وَأُخْرَى مَقْهُورِينَ وَلَوْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ غَالِبِينَ وَقَاهِرِينَ وَلَمْ يَيْتَلِهِمْ وَلَمْ يَمْتَحِنَهُمْ، لَاتَّخَذَهُمُ النَّاسُ آلِهَةً مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَمَا عُرِفَ فَضْلُ صَبْرِهِمْ عَلَى الْبَلَاءِ وَالْمِحْنِ وَالْإِخْتِبَارِ.

ولكنه جعل أحوالهم في ذلك كأحوال غيرهم، ليكونوا في حال المحنة والبلوى صابرين وفي حال العافية والظهور على

الأعداء شاکرین، وَیَکُونُوا فِی جَمِیعِ أحوَالِهِمْ مُتَوَاضِعِینَ غَیْرَ شَامِخِینَ وَلَا مُتَجَبِّرِینَ وَلِیَعْلَمَ الْعِبَادُ أَنَّ لَهُمْ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ إِلَهًا هُوَ خَالِقُهُمْ وَمُدَبِّرُهُمْ، فِیَعْبُدُوهُ وَیُطِيعُوا رُسُلَهُ، وَتَکُونُ حُجَّةُ اللَّهِ ثَابِتَةً عَلَی مَنْ تَجَاوَزَ الْحَدَّ فِیْهِمْ، وَادَّعَى لَهُمُ الرُّبُوبِيَّةَ، أَوْ عَانَدَ وَخَالَفَ، وَعَصَى وَجَحَدَ بِمَا آتَتْ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ وَالرُّسُلُ، وَلِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ».

از تقدیر خداوند بلند مرتبه و لطف او نسبت به بندگانش و از حکمت تدبیر حکیمانه او بود که پیامبرانش را با این همه معجزات، گاهی پیروز و گاهی شکست خورده، گاهی دارای سلطه و گاهی تحت سلطه قرار داد.

و اگر خداوند آنان را در تمام موقعیتهای پیروز و مسلط قرار می داد و به بلا و آزمایشی دچارشان نمی ساخت، چه بسا مردم آنان را به عنوان معبوداتی مستقل از خدای عزوجل اختیار می کردند و از طرفی، فضیلت شکیبایی خود پیامبران بر بلاها و سختی ها و آزمایشات الهی معلوم نمی گشت.

اما خداوند در این مورد، موقعیت پیامبران را مانند موقعیت بقیه مردم قرار داد، تا در حال شدت و بلاء شکیبا باشند و در حال رفاه و غلبه بر دشمنان شکر گزار باشند و در تمام مراحل و احوالشان، تواضع و فروتنی پیشه کنند، و گردن فراز و ستم پیشه نباشند، و بدان منظور که بندگان خدا بدانند که پیامبران نیز خدایی دارند که آفریننده و تدبیر کننده امور

آنهاست. در نتیجه، مردم به عبادت خداوند و اطاعت از رسولانش رو آورند، و بدان جهت که حجت بر آنکس که درباره پیامبران زیاده روی کرده و پروردگارشان بشمارد یا با آنان عناد ورزد و مخالفت نماید و نافرمانی کند آنچه را انبیا و پیامبران آورده اند انکار نماید، ثابت باشد - و راه عذر بر او بسته شود - و تا هرکس هلاک و گمراه می شود از روی دلیل روشن - و با اتمام حجت - باشد و هرکس زندگی می یابد - و هدایت می شود - از روی دلیل روشن و یا برهانی آشکار باشد.

۱۰۰ - «فَإِذَا أَذِنْتَ فِي ظُهُورِي فَأَيُّدِنِي بِجُنُودِكَ، وَاجْعَلْ مَنْ يَتَّبِعُنِي لِنُصْرَةِ دِينِكَ مُؤَيَّدِينَ، وَفِي سَبِيلِكَ مُجَاهِدِينَ، وَعَلَى مَنْ أَرَادَنِي وَأَرَادَهُمْ بِسُوءِ مَنْصُورِينَ وَوَفَّقَنِي لِإِقَامَةِ حُدُودِكَ، وَأَنْصُرُنِي عَلَى مَنْ تَعَدَّى مَحْدُودَكَ، وَأَنْصُرِ الْحَقَّ وَأَزْهِقِ الْبَاطِلَ، إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا، وَأُورِدْ عَلَيَّ شِيعَتِي وَأَنْصَارِي مَنْ تَقَرُّ بِهِمُ الْعَيْنُ وَيُشَدُّ بِهِمُ الْأُزْرُ، وَاجْعَلْهُمْ فِي حِرْزِكَ وَأَمْنِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

خدایا... زمانی که برای ظهور و خروج من اجازه می فرمایی، مرا به لشکریان خویش تایید فرما و همه کسانی را که برای یاری دین تو به پیروی از من برخاسته اند، مورد تأییدات خویش قرار بده، و از مجاهدان راه خود محسوبشان

دار، و آنان را علیه هرکس که بدخواه من و ایشان است، یاری بخش و مرا برای برپا داشتن حدود الهی، توفیق ده و برای سرکوبی هرکس که از محدوده دین تو تجاوز کرده است، یاری عنایت کن و حق را یار باش، و باطل را نابود کن، که باطل نابود شونده است. و بر یاری پیروان و یاران من، کسانی را بفرست که مایه روشنی چشم و پشتگر می آنان باشند، و همگان را در پناه خود و در امان خویش قرار ده، به رحمت بی منتهایت ای مهربانترین مهربانان!

[۵۴] - «کلمة الإمام المهدي (عليه السلام)»، بیروت، مؤسسة الوفاء، ص ۳۳۸، به نقل از «مهج الدعوات»، علی بن موسی بن محمد الطاووس، تهران، انتشارات سنائی، ص ۳۰۲.

۱۰۱ - احیاگر عدالت:

«انا الَّذی اُخْرِج فی آخِر الزَّمان بِهَذَا السَّیْفِ فاملاً الارض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً».

من با این شمشیر در آخر زمان قیام میکنم و زمین را از عدالت و داد، آکنده میسازم چنانکه از بیداد و ستم پر شده باشد.

۱۰۲ - دوری از گناه:

«فلیدعوا عنهم اتّباع الهوی».

«همگان باید گناه و پیروی از هوای نفس را ترک کنند.»

۱۰۳ - پرهیز از گناه:

«فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه ولانؤثره منهم».

«ما را - از دیدار و یاری شیعیانمان - باز نمیدارد مگر آنچه از کردارهای ناپسند آنان به ما میرسد که برای ما ناخوشایند است و توقع آن را از ایشان نداریم.»

۱۰۴ - درباره اهل بیت (علیهم السلام) :

واسطه آفرینش و رزق: «و اما الائمة (علیهم السلام) فانهم یسألون الله تعالی فیخلق، و یسألونه فیرزق ایجاباً لمسئلتهم واعظاماً لحقهم».

«اما امامان (علیهم السلام) از خدای تعالی در خواست میکنند و خداوند به خاطر اجابت در خواست آنان و بزرگداشت حق ایشان، موجودات را میآفریند و روزی میبخشد.»

(احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۲)

۱۰۵ - پرداخت حقوق الهی:

«أنه من اتقى ربّه من اخوانک فی الدین و اخرج مما علیه الی مستحقیه کان آمناً فی الفتنة المبطله».

«همانا هر یک از برادران دینی تو، پرهیزگار باشد و حقوق الهی را که برعهده دارد به مستحقین آن پردازد - به برکت دعا و یاری ما - در فتنه های باطل کننده و ویرانگر، ایمن و محفوظ خواهد ماند.»

توقیعات

توقیعات

توقیعات و نوشته هایی که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برای برخی از شیعیان و علمای شیعه مرقوم فرموده اند، بخشی از آن را بیان می نمایم:

۱- محمد بن صالح همدانی گوید: به صاحب الزمان - علیه السلام - نوشتم: خاندانم مرا آزار می کنند و سرکوفت می زنند به واسطه ی حدیثی که از پدران شما روایت شده است که فرموده اند: متکفل و خادمین ما بدترین خلق خدا هستند و امام - علیه السلام - نوشتند: وای بر شما، آیا کلام خدای تعالی را نمی خوانید که بین آنها و بین قریه هایی که مبارکشان ساختیم قریه های ظاهری قرار دادیم، به خدا سوگند ما آن قریه های مبارک و شما آن قریه های ظاهر هستید.

عبدالله بن جعفر نیز این حدیث را روایت کرده است.

۲- ابو علی گوید از محمد بن عثمان عمری شنیدم که می‌گفت: توقیعی به خطی که می‌شناختم این چنین صادر شد: لعنت خدا بر کسی باد که مرا در مجمع مردم نام برد. ابو علی گوید: نامه‌ای نوشتم و پرسیدم که فرج کی خواهد بود؟ پاسخ آمد: تعیین کنندگان وقت دروغ می‌گویند.

۳- اسحاق بن یعقوب گوید: از محمد بن عثمان عمری درخواست کردم نامه‌ای را که مشتمل بر مسائل دشوارم بود برساند و توقیعی به خط مولای ما صاحب الزمان - علیه السلام - چنین صادر شد:

خداوند تو را ارشاد کند و پایدار بدارد، اما سئوالی که درباره‌ی منکران از خاندان، و عموزادگان ما کردی، بدان که بین خدای تعالی و هیچ کس خویشاوندی نیست و کسی که مرا انکار کند از من نیست و راه او مانند راه پسر نوح است، اما راه عمویم جعفر و فرزندانش راه برادران یوسف است.

اما نوشیدن آب جو حرام است و نوشیدن شلماب که نوعی شربت است مانعی ندارد و اما اموال شما را نمی‌پذیریم مگر آنکه آن را طاهر سازید هر که خواهد بفرستد و هر که خواهد قطع کند که آنچه خدای تعالی به من داده است بهتر از

آن است که به شما داده است.

و اما ظهور فرج، آن با خدای تعالی است و تعیین کنندگان وقت دروغ می‌گویند.

و اما اعتقاد کسی که می‌گوید حسین - علیه السلام - کشته نشده است آن کفر و تکذیب و گمراهی است.

و اما حوادث واقعه، درباره‌ی آن مسائل به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند من نیز حجت خدا بر آنها هستم.

و اما محمد بن عثمان عمری - که درود خدا بر او و پدرش باد - مورد وثوق من است و کتاب او کتاب من است.

و اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی، خدای تعالی به زودی قلب او را به صلاح آورد و شکش را برطرف سازد.

و اما آنچه را برای ما فرستادی از آن رو می‌پذیریم که پاکیزه و طاهر است، و بهای کنیز خواننده حرام است.

و اما محمد بن شاذان بن نَعیم، او مردی از شیعیان ما اهل البیت است.

و اما ابو الخطاب محمد بن ابی زینب اجدع، او و اصحابش ملعونند و با همفکران او مجالست مکن که من از

آنها بیزارم و پدرانم نیز از آنها بیزار بودند.

و اما کسانی که اموال ما را با اموال خودشان در می‌آمیزند، هر کسی چیزی از اموال ما را حلال شمارد و آن را بخورد همانا آتش خورده است.

و اما خمس، آن بر شیعیان ما مباح است و تا هنگام ظهور امر ما از آن معافند تا ولادتشان پاکیزه شود و نه خبیث.

و اما پشیمانی گروهی که در دین خدای تعالی به واسطه‌ی آنچه به ما دادند شک کردند، ما از هر کسی که فسخ بیعت کند بیعت‌مان را برداشتیم و نیازی به عطای شک‌کنندگان نیست.

و اما علت وقوع غیبت، خدای تعالی می‌فرماید: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن اَشْیَاءٍ اِنْ تُبَدِّلَکُمْ تَسْؤُکُمْ»، برگردن همه‌ی پدرانم بیعت سرکشان زمانه بود اما من وقتی خروج نمایم بیعت هیچ سرکشی بر گردنم نیست.

و اما وجه انتفاع از من در غیبتم، آن مانند انتفاع از خورشید است چون ابر آن را از دیدگان نهان سازد و من امان اهل زمینم همچنان که ستارگان امان اهل آسمان‌ها هستند و از اموری که سودی برایتان ندارد پرسش نکنید و خود را در آموختن آنچه از شما نخواستند به زحمت نیفکنید و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که همان فرج شماست و ای

اسحاق بن یعقوب! درود بر تو و بر پیروان هدایت باد.

۴- محمد بن شاذان گوید: مقداری مال برای قائم - علیه السلام - در نزد من فراهم آمد که از پانصد درهم بیست درهم کمتر بود و من ناخوش داشتم که آن را ناقص بفرستم، بنابراین از مال خود آن را کامل گردانیده و نزد محمد بن جعفر فرستادم و نوشتم که چقدر آن از من است، محمد بن جعفر قبض آن را برایم فرستاد که در آن آمده بود: پانصد درهم رسید که بیست درهم آن از توست.

۵- از محمد بن ابراهیم بن مهزیار نقل شده است که در حال شک و تردید وارد عراق شد و این توطئه برای وی صادر گردید: به مهزیاری بگو آنچه را از دوستان آن سامان حکایت کردی فهمیدیم، به آنها بگو آیا قول خدای تعالی را نشنیدید که می فرماید: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» آیا این دستور تا روز قیامت نیست؟ آیا خدای تعالی پناهگاه‌هایی برای شما قرار نداده است که بدان پناهنده شوید؟ آیا از زمان آدم - علیه السلام - تا زمان امام گذشته ابو محمد صلوات الله علیه اعلام هدایت برای شما قرار نداده است؟ و اگر علمی نهان شد علمی آشکار نگردید و اگر ستاره‌ای افول کرد ستاره‌ای ندرخشید؟ و چون خدای

تعالی ابو محمد را قبض روح کرد پنداشتید که او رابطه‌ی بین خود و خلقش را قطع کرده است؟ هرگز چنین نبوده و تا روز قیامت چنین نخواهد بود در آن روز امر خدای تعالی ظاهر شود و آنان ناخشنود باشند.

ای محمد بن ابراهیم! برای چیزی که به خاطر آن آمدی شک به خود راه مده که خدای تعالی زمین را از حجت خالی نگذارد، آیا پدرت پیش از وفاتش به تو نگفت: هم اکنون باید کسی را حاضر کنی که این دینارهایی را که نزد من است وزن کند و چون دیر شد و شیخ بر جان خود ترسید که به زودی بمیرد به تو گفت: آنها را خود وزن کن و کیسه‌ی بزرگی به تو داد و تو سه کیسه داشتی و یک کیسه که دینارهای گوناگون در آن بود، آنها را وزن کردی و شیخ با خاتم خود آنها را مهر کرد و گفت تو هم آنها را مهر کن، اگر زنده ماندم که خود می‌دانم چه کنم و اگر مُردم، تو اولاً درباره‌ی خود و ثانیاً درباره‌ی من از خدا بپرهیز و مرا خلاص کن و چنان باش که به تو گمان دارم، خدا تو را رحمت کند آن دینارهایی را که از ما بین نقدین از حساب ما جدا کردی و ده و اندی دینار است بیرون کن و از جانب خود آنها را مسترد کن که زمانه بسیار سخت است و حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.

محمد بن ابراهیم گوید: برای دیدار به عسکر رفتم و قصد ناحیه‌ی مقدسه را داشتم، زنی مرا دید و گفت: آیا تو محمد بن ابراهیمی؟ گفتم: آری، گفت: باز گرد که در این هنگام به مقصود نمی‌رسی و شب هنگام مراجعت کن که در به رویت باز است داخل در سراشو و قصد آن اتاقی را کن که چراغش روشن است و من هم چنان کردم و قصد آن در را کردم و به ناگاه دیدم که باز است داخل در سرا شدم و قصد همان اتاقی را کردم که توصیف کرده بود و در این بین که خود را میان دو قبر دیدم و گریه و ناله می‌کردم ناگهان صدایی را شنیدم که می‌گفت: ای محمد! تقوای الهی پیشه ساز و از گذشته توبه کن که کار بزرگی را عهده‌دار شدی.

۶- نصر به صباح گوید: مردی از اهالی بلخ پنج دینار به توسط حاجزی فرستاد و نامه‌ای نوشت و نام خود را در آن تغییر داد، رسیدی به نام و نسب وی به همراه دعای خیر برایش صادر شد.

۷- محمد بن شاذان گوید: مردی از اهالی بلخ مالی را فرستاد نامه‌ای ضمیمه‌ی آن بود که در آن نوشته‌ای نبود و انگشت خود را بی‌آنکه چیزی را نوشته باشد روی آن چرخانیده بود به نامه رسان گفت: این مال را ببر و هر کس

داستان آن را به تو باز گفت و پاسخ نامه را داد مال را به او بده آن مرد به محله‌ی عسکر رفت و به سراغ جعفر رفت و داستان را به او گفت. جعفر گفت: آیا تو به بداء اقرار داری؟ آن مرد گفت: آری، گفت: برای صاحب تو بداء شده است و به تو امر کرده است که این مال را به من بدهی، نامه رسان گفت: این جواب مرا قانع نمی‌سازد و از نزد او بیرون آمد و در میان اصحاب ما می‌چرخید و این توقیع برای او صادر شد: این مال، در معرض خطر و بالای صندوقی بوده است و دزدان بر آن خانه درآمده و محتویات صندوق را برده ولی مال سالم مانده است و جواب نامه در همان رقعہ نوشته شده بود که وقتی انگشتت را روی نامه می‌چرخانیدی التماس دعا داشتی خداوند به تو چنان کند و چنان کرد.

۸ - محمد بن صالح گوید: وقتی ابن عبدالعزیز بادشاله را به زندان افکند نامه‌ای به او نوشتم که درباره‌ی او دعا کند و اجازه دهد کنیزی اختیار کنم تا از او دارای فرزند شوم و توقیعی چنین صادر شد: او را اختیار کن و خداوند هر چه خواهد کند و زندانی را خلاص گرداند. پس کنیز را برای داشتن فرزند اختیار کردم و فرزندی به دنیا آورد و بعد از آن مرد و آن زندانی در همان روزی که توقیع به دستم رسید آزاد

شد.

گوید: ابو جعفر برایم گفت: فرزندی برایم به دنیا آمد و نامه‌ای نوشتم و اجازه خواستم تا در روز هفتم یا هشتم او را غسل دهم، پاسخی ننوشت و آن فرزند در روز هشتم درگذشت بعد از آن نامه‌ای نوشتم و درگذشت او را خبر دادم توقیعی چنین صادر شد: خداوند غیر او و غیر او را جانشین وی کند و نام اولی را احمد و نام دومی را جعفر بگذارد.

و چنان شد که او فرموده بود و نهانی با زنی ازدواج کردم و با وی آمیزش کردم و باردار شد و دختری به دنیا آورد، مغموم و تنگدل شدم و نامه‌ای گله‌آمیز نوشتم، جواب آمد که به زودی از آن کفایت می‌شوی و چهار سال پس از آن زندگی کرد و سپس درگذشت و نامه‌ای رسید که خدای تعالی صبور و شما عجل هستید.

گوید: چون خبر مرگ ابن هلال - لعنه الله - رسیده، شیخ نزد من آمد و گفت: آن کیسه‌ای را که نزد توست بیرون آور، کیسه را به او دادم و نامه‌ای به من داد که در آن نوشته شده بود: اما آنچه درباره‌ی صوفی ظاهر ساز - یعنی هلالی - یادآور شدی، خداوند عمر او را قطع کرد و پس از مرگش توقیعی چنین صادر شد: او قصد ماکرد و ما صبر پیشه ساختیم و

خداوند به نفرین ما عمر او را قطع کرد.

۹- حسن بن فضل یمانی گوید: قصد سامراء کردم و یک کیسه‌ی دینار و دو جامه برایم آوردند و من آنها را برگردانیدم و با خود گفتم: آیا منزلت من نزد آنها این مقدار است و فریفته شدم، بعد از آن پشیمان شدم و نامه‌ای نوشتم و عذرخواهی و استغفار کردم و گوشه‌ای رفته و با خود می‌گفتم: به خدا سوگند اگر آن کیسه را به من باز گردانند، گره‌ی آن را باز نکنم و آن را خرج نکنم تا آن که آن را به نزد پدرم برم که او داناتر از من به آن است گوید: آن کسی که کیسه را از من گرفت اشاره‌ای نکرد و مرا از آن کار باز داشت، آنگاه برای او نامه‌ای چین صادر شد: خطا کردی که به او نگفتی که بسا ما این عمل را با دوستان مان می‌کنیم و بسا آنها از ما چنین درخواست می‌کنند تا بدان تبرک جویند، و برای من نیز نامه‌ای چنین صادر شد: خطا کردی که احسان ما را باز گردانیدی و چون از خدای تعالی استغفار کنی او تو را می‌آمرزد و اگر قصد و نیت تو آن است که به آن کیسه دست نزنی و چیزی از آن را در راه خرج نکنی آن را به تو نخواهیم داد اما آن دو جامه برای آن است که در آن مُحرم شوی.

گوید: نامه‌ای در دو موضوع نوشتم و موضوع سومی هم در

نظرم بود و با خود گفتم ممکن است از آن ناخشنود گردد، و آنگاه پاسخ آن دو موضوع و پاسخ موضوع سومی که ننوشته بودم صادر گردید.

گوید: برای تبرک درخواست مالی کردم و او آن را در خرقه‌ای سفید برایم فرستاد و آن در محمل همراهم بود، در عسفان شترم رمید و محملم فرو افتاد و هر چه در آن بود پراکنده شد، متاع خود را فراهم آوردم اما آن کیسه مفقود گردید و در جستجوی آن تلاش بسیاری کردم تا به غایتی که یکی از همراهانم گفت: در جستجوی چه چیزی؟ گفتم: کیسه‌ای که همراهم بود، گفت در آن چه بود؟ گفتم هزینه‌ی سفرم، گفت: کسی را دیدم که آن را برداشت و برد و پیوسته از آن می‌پرسیدم تا آن که از پیدا کردن آن ناامید شوم و چون به مکه رسیدم و جامه‌دان خود را گشودم، ناگهان اولین چیزی که به چشمم خود آن کیسه بود با آن که آن خارج از آن محمل بود و هنگامی که متاعم پراکنده گردیده بود از آن بیرون افتاده بود.

گوید: در بغداد از طول اقامتم دلتنگ شدم و با خود گفتم: می‌ترسم در این سال نه حج بجا آورم و نه به منزلم بازگردم و به جانب ابو جعفر رفتم تا پاسخ نامه‌ای را که نوشته بودم

دریافت کنم، گفت: به مسجدی که در فلان مکان است برو و مردی به سراغ تو خواهد آمد و پاسخ حوائج تو را خواهد داد، به آن مسجد رفتم و در آنجا بودم که مردی وارد شد و چون به من نگرست سلام کرد و خندید و گفت: تو را مژده می‌دهم که در این سال به حج می‌روی و ان شاء الله سالم به نزد خانواده‌ات باز می‌گردی.

گوید: نزد ابن و جناء رفتم و از او درخواست کردم که مرکب و کجاوه‌ای برایم کرایه کند و او را ناخشنود دیدم بعد از چند روز او را دیدم و گفتم: چند روز است که در جستجوی تو هستم، ابتداءً برای من نوشته و دستور داده است که مرکب و کجاوه‌ای برای تو کرایه کنم. حسن برایم گفت که او در این سال بر ده دلالت واقف گردیده است و الحمد لله رب العالمین.

۱۰- علی بن محمد شمشاطی فرستاده‌ی جعفر بن ابراهیم

یمانی گوید: در بغداد بودم و قافله‌ی یمنی‌ها آماده‌ی حرکت بود نامه‌ای نوشتم و اجازه‌ی مسافرت با آنها را درخواستم، پاسخ آمد که با آنها مرو که در این سفر خیری برای تو نیست و در کوفه بمان. قافله حرکت کرد و پسران حنظله بر آن تاختند و اموالشان را غارت کردند. گوید: نامه‌ای نوشتم و

اجازه خواستم که از راه دریا مسافرت کنم. پاسخ آمد که چنین مکن و در آن سال کشتی‌های جنگی راه را بر کشتی‌های مسافری می‌بستند و اموالشان را می‌ربودند.

گوید: برای زیارت به محله‌ی عسکر رفتم و هنگام مغرب در مسجد جامع بودم که غلامی نزد من آمد و گفت: برخیز، گفتم: من کیستم و برخیزم به کجا روم؟ گفت: تو علی بن محمد فرستاده‌ی جعفر بن ابراهیم یمانی هستی، برخیز تا به منزل رویم، گوید: هیچ یک از یاران ما آمدنم را نمی‌دانست، گفت: برخاستم و به منزلش رفتم و از داخل منزل اجازه‌ی دیدار خواستم و به من اجازه داد.

۱۱- ابو رجاء مصری گوید که من پس از درگذشت ابو محمد - علیه السلام - تا دو سال در جستجوی امام بودم و چیزی به دست نیاوردم و در سال سوم در مدینه و در محله‌ی صریاء در جستجوی فرزند ابو محمد - علیه السلام - بودم و ابو غانم از من درخواست کرده بود که شام را نزد او باشم و من نشسته بودم و فکر می‌کردم و با خود می‌گفتم: اگر چیزی بود پس از سه سال ظاهر می‌گردید، ناگهان هاتفی که صدایش را شنیدم ولی او را ندیدم گفت: ای نصر بن عبد ربّه به اهل مصر بگو: به رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - ایمان

آورده‌اید، آیا او را دیده‌اید؟ نصر گوید: من خودم هم نام پدرم را نمی‌دانستم زیرا من در مدائن به دنیا آمدم و پدرم درگذشت و نوفلی مرا با خود به مصر برد و در آنجا بزرگ شدم و چون آن صوت را شنیدم شتابان برخاستم و به نزد ابوغانم نرفتم و راه مصر را در پیش گرفتم.

گوید: دو مرد مصری درباره‌ی دو فرزندشان نامه نوشته بودند و برای آنها چنین صادر شد: اما تو ای فلانی! خداوند (در مصیبت) اجرت دهد و برای دیگری دعا فرموده بود و فرزند آن که وی را تسلیت گفته بود درگذشت.

۱۲- ابو محمد و جنایی گوید: چون امور شهر مضطرب شد و فتنه برخاست تصمیم گرفتم در بغداد بمانم و هشتاد روز ماندم آنگاه شیخی آمد و گفت: به شهر خود باز گرد. من ناخرسند از بغداد بیرون آمدم و چون به سامراء رسیدم قصد کردم آنجا بمانم چون به من خبر رسیده بود که شهر مضطرب است، بیرون آمدم و هنوز به منزل نرسیده بودم که همان شیخ به استقبال آمد و نامه‌ای از خانواده‌ام آورد که نوشته بودند شهر آرام شده و آمدن مرا درخواست کرده بودند.

۱۳- محمد بن هارون گوید: از اموال امام - علیه السلام - پانصد دینار بر ذمه‌ی من بود شبی در بغداد بودم و طوفان و

ظلمت آنجا را فرا گرفته بود و هر اس شدیدی بر من مستولی شد و در اندیشه‌ی دینی بودم که بر ذمه داشتم، با خود گفتم: چند دکان به پانصد و سی دینار خریده‌ام آنها را به امام - علیه السلام - به پانصد دینار می‌فروشم، گوید: مردی آمد و آن دکان‌ها را تحویل گرفت با آنکه نامه‌ای در این باب پیش از آنکه چیزی بر زبان آورم ننوشته بودم و به احدی هم خبر نداده بودم.

۱۴- علی بن محمد بن اسحاق اشعری گوید: من زنی او موالیان داشتم که مدتی او را ترک کرده بودم، روزی نزد من آمد و گفت: اگر مرا طلاق داده‌ای مرا آگاه کن! گفتم طلاق نگفته‌ام و در آن روز با وی نزدیکی کرده و بعد از چند ماه برایم نامه نوشت و مدعی شد باردار است من در این باره و همچنین درباره‌ی خانه‌ای که دامادم برای امام قائم - علیه السلام - وصیت کرده بود نامه‌ای نوشتم، درخواستم آن بود که خانه را بفروشم و بهای آن را به اقساط بپردازم، درباره‌ی خانه چنین جوابی رسید: آنچه درخواستی به تو دادیم و از ذکر آن زن و حملش خودداری کرد، خود آن زن نیز بعد از آن برایم نوشت که قبلاً سخن باطلی گفته و آن حمل اصلی نداشته است و الحمد لله رب العالمین.

۱۵- ابو علی گوید: ابو جعفر به نزد من آمد و مرا به عباسیه برد و به ویرانه‌ای درآورد، آنگاه نامه‌ای را خارج ساخت و برایم خواند دیدم شرح همه‌ی حوادثی است که در سرای امام - علیه السلام - رخ داده است و در آن چنین آمده بود: فلانی - یعنی امّ عبدالله - را گیسویش بگیرند و از سرا بیرون کشند و به بغداد ببرند و در مقابل سلطان بنشینند و امور دیگری که واقع خواهد شد. سپس گفت: آنها را حفظ کن و نامه را پاره کرد و این مدتی پیش از وقوع آن حوادث بود.

۱۶- جعفر بن عمرو گوید: در زمان حیات مادر ابو محمد - علیه السلام - با جمعی به محله‌ی عسکر رفتیم و یاران من برای زیارت نامه‌ای نوشتند و برای یک یک اجازه گرفتند، من گفتم: اسم مرا ننویسید که من اجازه نخواهم و اسمم را ننوشتند، جواب رسید: همه داخل شوید و آن هم که از اجازه سر باز زد داخل شود.

۱۷- جعفر بن احمد گوید: ابراهیم بن محمد درباره‌ی اموری نامه نوشت و درخواست کرد برای نوزاد وی نامی بنهد، پاسخ سئوالات وی رسید اما چیزی درباره‌ی نوزاد ننوشته بود و آن فرزند درگذشت و الحمدلله رب العالمین. گوید: در مجلسی بین بعضی از دوستان ما سخنی ردّ و بدل

شد و به یکی از آنها نامه‌ای صادر شد و شرح ماجرای آن مجلس در آن نامه بود.

۱۸- عاصمی گوید: مردی در اندیشه بود که حقوق واجب

امام قائم - علیه السلام - را به چه کسی بدهد تا به او برساند و

دل‌تنگ شده بود ندای هاتفی را شنید که به او می‌گفت: آنچه

همراه توست به حاجز بده!

گوید: ابو محمد سرّوی به سامرا آمد و همراه او اموالی

بود، ابتداءً نامه‌ای برای وی صادر شد که در ما و قائم مقام ما

شکی نیست، آنچه که همراه توست به حاجز بده!

۱۹- ابو عبدالله حسین بن اسماعیل کندی گوید: ابو طاهر

بلالی به من گفت: آن توقیعی که از ابو محمد - علیه السلام -

برای من صادر شده و آن را به جانشین پس از او تعلیق

کرده‌اند و دیعه‌ای از جانب من در بیت توست، (من این مطلب

را به سعد گفتم و او گفت: دوست دارم آن توقیع را ببینی و

عین لفظ آن توقیع را برایم بنویسی) و من به ابو طاهر گفتم:

دوست دارم عین لفظ توقیع را برایم استنساخ کنی و او را از

مسألت خود باخبر کردم، او گفت: سعد را نزد من بیاور تا

وسائط میان من و او ساقط شود و توقیعی از ابو محمد - علیه

السلام - دو سال قبل از درگذشت او برایم صادر شد و مرا از

جانشین پس از خود باخبر کرد و سه روز پس از درگذشت او نیز توقیعی به دستم رسید که مرا از آن خبر داده بود، پس لعنت خدا بر کسانی باد که حقوق اولیاء خدا را منکرند و مردمان را بر دوش آنان سوار می‌کنند والحمدلله کثیراً.

۲۰- و جعفر بن حمدان نامه‌ای نوشت و این مسائل را فرستاد: کنیزی را برای خود حلال کردم و با او شرط کردم که از او فرزند نخواهم و او را به سکونت در منزل خود الزام نکنم. چون مدتی گذشت گفت: بار دارم، گفتم: چگونه و من یاد ندارم که از تو خواستار فرزند شده باشم، سپس مسافرت کردم و بازگشتم و پسری به دنیا آورده بود و من او را انکار نکردم و اجرت و نفقه‌ی او را قطع نکردم و من مزرعه‌ای دارم که پیش از آنکه این زن به سراغم آید آن را به ورثه و سایر اولاد خیرات کردم و شرط کردم تا زنده‌ام کم و زیاد کردن آن با خودم باشد. اکنون این زن این فرزند را آورده است و من او را به وقف متقدم موبد ملحق نکردم و وصیت کرده‌ام که اگر مرگ فرا رسد تا صغیر است خرج او را بدهند و چون کبیر شد از مجموع این مزرعه دویست دینار به او بدهند و پس از آنکه این مبلغ را به او دادند دیگر برای او و فرزندان حق در این وقف نباشد اکنن رأی شما را - اعزک

الله - درباره‌ی این فرزند برای ارشاد خود خواستارم و امتثال می‌کنم و برای عافیت و خیر دنیا و آخرت ملتمس دعایم.

پاسخ آن: مردی که آن کنیز را بر خود حلال ساخته و با وی شرط کرده که از او فرزند نخواهد، سبحان الله! این شرط با کنیز شرط با خدای تعالی است، این شرطی است که از بودنش نمی‌توان در امان بود و در صورتی که شک کند و نداند که چه وقت با وی همبستر شده است، این شک موجب براءت از فرزند نخواهد شد.

و اما دادن دویست دینار و بیرون ساختن فرزند از وقف، پس مال مال اوست و هر چه صلاح دانسته انجام داده است، ابوالحسین گوید: زمان قبل از تولد فرزند را حساب کرده است و فرزند مطابق آن حساب متولد شده است.

و گوید: در نسخه‌ی ابوالحسین همدانی آمده است: خدا تو را باقی بدارد! نامه‌ی تو و آن نامه که فرستاده بودی رسید و این توقیع را حسن بن علی بن ابراهیم از سیاری روایت کرده است.

۲۱- و علی بن محمد صیمری - رضی الله عنه - نامه‌ای

نوشت و درخواست کفنی کرد، جواب آمد: او در سال هشتاد یا هشتاد و یک بدان نیازمند خواهد شد. و او در همان وقتی

که معین فرموده بود درگذشت و یک ماه پیش از آن، برایش کفن فرستاد.

۲۲- احمد بن ابراهیم گوید: در مدینه بر حکمیه دختر امام جواد و خواهر امام هادی - علیهم السّلام - در سال دویست و شصت و دو وارد شدم و از پشت پرده با وی سخن گفتم و از دینش پرسیدم امام را نام برد و گفت: فلان بن الحسن و نام وی را بر زبان جاری ساخت، گفتم: فدای شما شوم! آیا او را مشاهده کرده‌ای و یا آنکه خبر او را شنیده‌ای؟ گفت: خبر او را از ابو محمد - علیه السّلام - شنیده‌ام و آن را برای مادرش نوشته بود، گفتم: آن مولود کجاست؟ گفت: مستور است، گفتم: پس شیعه به چه کسی مراجعه کند؟ گفت: به جدّه‌ی او مادر ابو محمد - علیه السّلام -، گفتم: آیا به کسی اقتدا کنم که به زنی وصیت کرده است؟ گفت: به حسین بن علی بن ابیطالب اقتدا کرده است زیرا حسین - علیه السّلام - در ظاهر به خواهرش زینب وصیت کرد و دستورات علی بن الحسین - علیهم السّلام - به خاطر حفظ جانش به زینب نسبت داده می‌شد. سپس گفتم: شما اهل اخبارید آیا برای شما روایت نشده است که نهمین از فرزندان حسین - علیه السّلام - میراثش در دوران حیاتش تقسیم می‌شود؟

۲۳- محمد بن علی اسود گوید: ابو جعفر عمری برای خود قبری حفر کرده بود و روی آن را تخته انداخته بود، من درباره‌ی آن از وی پرسش کردم، گفت: هر کس به سببی می‌میرد، بعد از آن نیز پرسیدم، گفت: به من دستور داده‌اند که آماده‌ی مرگ باشم و بعد از دو ماه درگذشت.

۲۴- محمد بن علی اسود گوید: سالی از سالها زنی جامه‌ای به من داد و گفت: آن را نزد عمری ببر، آن را به همراه جامه‌های بسیاری نزد او بردم و چون به بغداد رسیدم دستور داد آنها را به محمد بن عباس قمی تسلیم کنم، و من نیز همه‌ی جامه‌ها را به جز جامه‌ی آن زن به وی تسلیم کردم، بعد از آن عمری به نزد من کس فرستاد و گفت: جامه‌ی آن زن را نیز به وی بده! و بعد از آن به یادم آمد که زنی جامه‌ای به من داده بود و در جستجوی آن برآمدم اما آن را نیافتم، آنگاه به من گفت: غم مخور که به زودی آن را خواهی یافت و نزد عمری - رضی الله عنه - صورتی از جامه‌هایی که نزد من بود وجود نداشت.

۲۵- و محمد بن علی اسود گوید: علی بن حسین بن موسی بن بابویه - رضی الله عنه - پس از درگذشت محمد بن عثمان عمری - رضی الله عنه - از من درخواست کرد تا از ابوالقاسم

روحی بخواهم تا مولای ما صاحب الزمان - علیه السلام - از خدای تعالی بخواهد که فرزند ذکوری به وی ارزانی فرماید. گوید: از او درخواست کردم و او نیز آن را إخبار کرد و پس از سه روز به من خبر داد که امام - علیه السلام - برای علی بن الحسین دعا فرموده است و به زودی فرزند مبارکی برای وی متولد خواهد شد که خداوند به واسطه‌ی وی سود رساند و بعد از او نیز اولادی خواهد بود.

ابو جعفر محمد بن علی اسود گوید: من برای خود نیز درخواست کردم که از خدای تعالی بخواهد فرزند ذکوری به من ارزانی فرماید و اجابت فرمود و گفت: راهی برای آن نیست. گوید: برای علی بن الحسین محمد بن علی (مصنّف این کتاب) متولد شد و بعد از او نیز اولاد دیگری متولد شدند اما برای من فرزندی متولد نشد.

مصنّف این کتاب - رضی الله عنه - گوید: بسیاری از اوقات ابو جعفر محمد بن علی اسود مرا می‌دید که به درس شیخمان محمد بن حسن بن احمد بن ولید - رضی الله عنه - می‌رفتم - و اشتیاق فراوانی در کتب علمی و حفظ آن داشتم - و به من می‌گفت: این اشتیاق در طلب علم از تو عجیب نیست که تو به دعای امام - علیه السلام - متولد شده‌ای!

۲۶- احمد بن ابراهیم بن مخلد گوید: در بغداد به محضر مشایخ - رضی الله عنهم - در آمدم و شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری - قدس الله روحه - و ابتداءً به من گفت: خداوند علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی را رحمت کند. گوید: مشایخ تاریخ آن روز را نوشتند، و بعد از آن خبر آمد که وی در همان روز در گذشته است، و ابوالحسن سمری نیز بعد از آن در نیمه‌ی شعبان سال سیصد و بیست و هشت درگذشت.

۲۷- جعفر بن محمد بن متیل گوید: در حال احتضار ابو جعفر محمد بن عثمان عمری - رضی الله عنه - بالای سرش نشسته بودم و از او سؤال می‌کردم و با وی سخن می‌گفتم و حسین بن روح پائین پایش نشسته بود آنگاه به من التفات کرد و گفت: به من دستور داده‌اند که به ابوالقاسم حسین بن روح وصیت کنم. گوید: من از بالای سر او برخاستم و دست ابوالقاسم را گرفتم و در مکان خود نشانیدم و خود به پائین پای وی آمدم.

۲۸- محمد بن علی بن متیل گوید: زنی بود از اهل «آبه» که نامش زینب و همسر محمد بن عبدیل آبی بود و سیصد دینار همراه داشت و به نزد عمویم جعفر ابن محمد بن متیل آمد و گفت: دوست دارم که این مال را به دست خود تسلیم

ابوالقاسم بن روح کنم، عمویم مرا همراه وی فرستاد تا گفتارش را ترجمه کنم، چون بر ابوالقاسم - رضی الله عنه - در آمدم وی به زبان فصیح آبی با آن زن مکالمه کرد و گفت: زینب! چونا، خوبذا، کوابذا، چون استه؟ که معنایش این است: حالت چطور است؟ چه می‌کردی؟ دخترانت چطورند؟ گوید: آن زن از ترجمه بی‌نیاز شد مال را تسلیم کرد و بازگشت.

۲۹- جعفر بن محمد بن متیل گوید: ابو جعفر محمد بن عثمان سمان معروف به عمری مرا فرا خواند و چند تکه پارچه‌ی راه راه و یک کیسه‌ای که چند درهم در آن بود به من داد و گفت: لازم است که هم اکنون خود به واسط بروی و اینها را که به تو دادم به اولین کسی بدهی که پس از سوار شدن بر مرکب برای رفتن به شطّ واسط به استقبال تو آید، گوید: از این مأموریت اندوه گرانی در دلم نشست و با خود گفتم آیا مثل منی را با این کالای کم ارزش به چنین مأموریتی می‌فرستند؟

گوید: به واسط در آمدم و بر مرکب سوار شدم و از اولین مردی که مرا دیدار کرد پرسیدم: حسن بن محمد بن قطاه صیدلانی وکیل وقف در واسط کجاست؟ گفت: من همویم تو کیستی؟ گفتم: من جعفر بن محمد بن متیل هستم، گوید: مرا به

نام می شناخت، بر من سلام کرد و من نیز بر وی سلام کردم و معانقه کردیم، گفتم: ابو جعفر عمری سلام می رساند و این چند تکه پارچه و این کیسه را داده است تا به شما تسلیم کنم گفت: الحمد لله، محمد بن عبدالله حائری در گذشته است و من برای فراهم کردن کفن او بیرون آمده ام جامه دان را گشود و به ناگاه دیدم که در آن لوازم مورد نیاز از قبیل کفن و کافور موجود بود و اجرت حمال و حفار هم در آن کیسه بود، گوید تابوتش را تشییع کردیم و برگشتم.

۳۰- محمد بن ابراهیم گوید: با جمعی نزد شیخ ابوالقاسم حسین بن روح - قدس الله روحه - بودم که در میان آنها علی بن عیسی هم بود، مردی نزد او آمد و گفت: می خواهم از شما پریشی کنم، گفت: هر چه می خواهی بپرس، گفت: آیا حسین بن علی - علیهما السلام - دوست خدا بود؟ گفت: آری، پرسید: آیا قاتل او دشمن خدا بود؟ گفت: آری، پرسید: آیا رواست که خدای تعالی دشمنش را بر دوستش مسلط سازد؟ ابوالقاسم حسین بن روح - قدس الله روحه - گفت: آنچه بر تو می گویم بفهم، بدان که خدای تعالی با مردم با مشاهده ی عیانی خطاب نمی کند و با مشافهه با آنها سخن نمی گوید، ولی خدای تعالی رسولانی از جنس و صنف خودشان بر آنها مبعوث

می‌کند که بمانند آنها بشرند و اگر رسولانی از غیر صنف و صورتشان مبعوث می‌کرد از آنها می‌رمیدند و کلامشان را نمی‌پذیرفتند و چون پیامبران به نزد آنها آمدند و از جنس آنها بودند طعام می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، گفتند: شما بشری به مثل ما هستید و کلام شما را نمی‌پذیریم مگر آنکه معجزه‌ای بیاورید که ما از آوردن مثل آن عاجز باشیم آنگاه خواهیم دانست که شما را به کاری اختصاص داده‌اند که ما بر انجام آن توانا نیستیم، آنگاه خدای تعالی برای آنها معجزاتی قرار داد که خلایق از انجام آن ناتوان بودند، یکی از آنها پس از انداز و برطرف ساختن عذر و بهانه طوفان آورد و جمیع طاغیان و متمرّدان غرق شدند و دیگری را در آتش افکندند و آتش بر او سرد و سلامت شد و دیگری از سنگ سخت ناقه بیرون آورد و از پستانش شیر جاری ساخت و دیگری دریا را شکافت و از سنگ چشمه‌ها جاری ساخت و عصای خشک او را ازدهایی قرار داد که سحر آنها را بلعید و دیگری کور و پیس را شفا داد و مردگان را به اذن خداوند زنده کرد و به مردم خبر داد که در خانه‌هایشان چه می‌خوردند و چه ذخیره می‌کنند و برای دیگری شق القمر شد و چهار پایانی مثل شتر و گرگ و غیر ذلک با وی سخن گفتند.

و چون این کارها را کردند و مردم در کار آنان عاجز شدند و نتوانستند کاری مانند ایشان انجام دهند خدای تعالی پیامبران را با این قدرت و معجزات از روی لطف و از سر حکمت گاهی غالب و گاهی مغلوب و زمانی قاهر و زمانی دیگر مقهور ساخت، و اگر آنان را در جمیع احوال غالب و قاهر قرار می داد و مبتلا و خوار نمی ساخت مردم آنان را به جای خدای تعالی می پرستیدند و فضیلت صبرشان در برابر بلا و محنت و امتحان شناخته نمی شد ولی خدای تعالی احوال آنان را در این باره مانند احوال سایرین قرار داد تا در حال محنت و آشوب صابر و به هنگام عافیت و پیروزی بر دشمن شاکر و در جمیع احوالشان متواضع باشند، نه گردن فراز و متکبر و چنین کرد تا بندگان بدانند پیامبران نیز خدایی دارند که خالق و مدبّر آنهاست و او را پرستند و از رسولان او اطاعت نمایند و حجت خدا ثابت و تمام گردد بر کسی که درباره‌ی آنها از حدّ درگذرد و برای آنها ادعای ربوبیت کند یا عناد و مخالفت و عصیان ورزد و منکر تعالیم و دستورات رسولان و انبیاء گردد. لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِهِ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيٌّ عَن بَيْنِهِ.

محمد بن ابراهیم بن اسحاق - رضی الله عنه - گوید: فردا به

نزد شیخ ابوالقاسم بن روح - قدس الله روحه - بازگشتم و با خود می‌گفتم: آیا می‌پنداری آنچه که روز گذشته برای ما می‌گفت از پیش خود بود؟ شیخ ابتداء به کلام کرد و گفت: ای محمد بن ابراهیم! اگر از آسمان بر زمین فرو افتم و پرندگان مرا بریابند و یا طوفان مرا در دره‌ی عمیقی افکند نزد من محبوب‌تر است تا در دین خدای تعالی به رأی خود یا از جانب خود سخنی گویم، بلکه گفتار من مأخوذ از اصل و مسموع از حجت صلوات الله و سلامه علیه است.

۳۱- محمد بن شاذان گوید: پانصد درهم بیست درهم کم نزد من فراهم آمده بود و از اموال خود بیست درهم وزن کردم و بدان افزودم و به ابوالحسین اسدی - رضی الله عنه - تسلیم کردم و درباره‌ی آن بیست درهم چیزی نگفتم پاسخ آمد که پانصد درهمی که بیست درهم آن از آن تو بود رسید. محمد بن شاذان گوید: بعد از آن مالی فرستادم و نوشتم که از آن کیست، پاسخ آمد: فلان مقدار رسید که این مقدار آن از فلانی و این مقدار آن از فلانی است.

گوید ابوالعباس کوفی گفت: مردی مالی را برد که به او برساند و دوست داشت که بر دلالتی واقف شود و این توقیع را صادر فرمود؛ اگر ارشاد خواهی ارشاد شوی و اگر طلب کنی

خواهی یافت، مولای تو می‌گوید: آنچه با خود داری حمل کن، آن مرد گوید: از آنچه با خود داشتم شش دینار نسنجیده برداشتم و باقی را حمل کردم و این توقیع صادر شد: ای فلانی! آن شش دینار نسنجیده را که وزنش شش دینار و پنج دانگ و یک حبه و نیم است تحویل بده، آن مرد گوید: آن دینارها را وزن کردم و در نهایت شگفتی دیدم که چنان بود که امام - علیه السلام - فرموده بود.

۳۲- ابو صالح خجندی - رضی الله عنه - گوید از ناحیه‌ی صاحب الزمان - علیه السلام - پس از آنکه فحص و طلب بسیاری کرده و از وطنش مسافرت نموده است تا بر او روشن شود که چه باید کند، توقیعی صادر شد.

و نسخه‌ی آن توقیع چنین بود: هر که بحث کند طلب کرده است و هر که طلب کند دلالت کرده است و هر که دلالت کند هلاک کرده است و هر که هلاک کند مشرک شده است. گوید: از طلب باز ایستاده و برگشت.

و از ابوالقاسم بن روح - قدس الله روحه - حکایت شده است که او در تفسیر حدیثی که درباره‌ی اسلام ابوطالب روایت شده که او به حساب جُمَل اسلام آورده است و با دستش شصت و سه را بر شمرد و معنایش این است که او

خدای احد جواد است.

۳۳- اسحاق بن حامد کاتب گوید: مرد بزآز مؤمنی در قم بود و شریکی داشت که از فرقه‌ی مرجئه بود، آنها مالک پارچه‌ی نفیسی شدند، آن مؤمن گفت: این پارچه برای مولای من بافته شده است و شریکش گفت: من مولای تو را نمی‌شناسم ولی با آن هر چه خواهی کن و چون پارچه به دست او - علیه السلام - رسید آن را از طول دو پاره کرد، نصف آن را برداشت و نصف دیگر را باز گردانید و گفت: ما نیازی به مال مُرَجَّه نداریم.

۳۴- به شیخ ابو جعفر محمد بن عثمان عمری در تسلیت مرگ پدرش - رضی الله عنهما - توقیعی صادر شد و در بخشی از آن آمده بود: اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجِعُونَ تسلیم فرمان او و راضی به قضای اوئیم، پدرت نیکو زندگی کرد و ستوده درگذشت، خدا او را رحمت کند و به اولیاء و دوستانش ملحق سازد که پیوسته در کارشان کوشا بود و در آنچه او را به خدا و به ایشان نزدیک می‌ساخت سعی بود، خداوند رویش را شادان گرداند و از لغزش او درگذرد.

و در بخش دیگر آن آمده است: خداوند پاداش خیرت دهد و این عزا را بر تو نیکو گرداند، تو سوگوار شدی و ما نیز

سوگواریم و جدایی او تو را تنها ساخت و ما نیز سوگواریم و جدایی او تو را تنها ساخت و ما نیز تنها شدیم خداوند او را در جایگاهش مسرور سازد و از کمال سعادت اوست که خدای تعالی فرزندی مثل تو به او ارزانی فرموده که جانشین و قائم مقام وی باشد و برای او طلب رحمت کند و من می‌گویم: الحمد لله که خدای تعالی نفوس را به منزلت تو و آنچه که به تو مرحمت فرموده طیب ساخته است، خداوند تو را یاری کند و نیرومند سازد و پشتیبانت باشد و توفیقت دهد و تو را ولی و نگاهبان و رعایت کننده و کافی و معین باشد.

توقیعی از صاحب الزمان - علیه السلام - که برای عمری و پسرش صادر شده است.

۳۵- شیخ ابو جعفر - رضی الله عنه - گوید این توقیع را سعد بن عبدالله - رحمه الله - چنین ثبت کرده است: خداوند هر دوی شما را توفیق طاعت دهد و بر دینش پایدار سازد و به خشنودی‌های خود سعادت‌مند سازد، آنچه نوشته بودید که میثمی از احوال مختار و مناظرات و احتجاج او که جانشینی غیر از جعفر بن علی نیست و تصدیق کردن او همه واصل شد و جمیع مطالبی را که اصحابتان از او نقل کرده‌اند همه را

دانستم، من از کوری پس از روشنی و از گمراهی پس از هدایت و رفتار هلاکت بار و فتنه‌های تباه کننده به خدا پناه می‌برم که او می‌فرماید: **الم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ**. چگونه در فتنه در افتادند و در وادی سرگردانی گام می‌زنند و به چپ و راست می‌روند از دین‌شان دست برداشته‌اند و یا آنکه شک و تردید کرده‌اند و یا آنکه با حقّ عناد و دشمنی می‌کنند و یا آنکه روایات صادق و اخبار صحیح را نمی‌دانند و یا آن را می‌دانند و خود را به فراموشی می‌زنند؟ آیا نمی‌دانند که زمین هیچگاه از حجت خدا - که یا ظاهر است و یا نهان - خالی نمی‌ماند.

آیا انتظام امامان خود را که پس از پیامبرشان - صلی الله علیه و آله و سلم - یکی پس از دیگری آمده‌اند نمی‌دانند تا آنکه به اراده‌ی الهی کار به امام ماضی - یعنی حسن بن علی - علیهما السلام - رسید و جانشین پدران بزرگوار خود شد و به حق و طریق مستقیم هدایت کرد، او نوری ساطع و شهابی لامع و ماهی فروزان بود، آنگاه خداوند او را به جوار رحمت خود برد و او نیز بر اساس پیمانی که با او بسته شده بود مطابق **النَّعْلَ بِالنَّعْلِ** به روش پدران بزرگوارش عمل کرد و به جانشینی که بدان سفارش شده بود وصیت نمود، جانشینی که

خدای تعالی او را تا غایتی به فرمان خویش نهان دارد و بر اساس مشیتش در قضای سابق و قدر نافذ جایگاه او را مخفی سازد، ما جایگاه قضای الهی هستیم و فضیلت او برای ماست و اگر خدای تعالی منع را از او بردارد و حکمت نهان زیستی را از او زایل سازد حق را به نیکوترین زیور به آنها بنمایاند و با روشن‌ترین دلیل و آشکارترین نشانه به آنها معرفی کند و چهره او را ظاهر ساخته و حجت و دلیلش را اقامه نماید ولیکن بر تقدیرات الهی نمی‌توان غلبه نمود و اراده‌ی او مردود نمی‌شود و بر توفیق او نمی‌توان سبقت جست. پس باید پیروی هوای نفس را فرو نهند و همان اصلی را که بر آن قرار داشتند اقامه کنند و درباره‌ی آنچه که از آنها پوشیده داشته‌اند به جستجو برنخیزند که گناهکار شوند و کشف ستر خدای تعالی نکنند که پشیمان گردند و بدانند که حق با ما و در نزد ماست و هر که غیر ما چنین گوید کذاب و مفتر است و هر که جز ما ادعای آن را بنماید گمراه و منحرف است، پس باید به این مختصر اکتفا کنند و تفسیرش را نخواهند و به این تعریض قناعت نمایند و تصریح آن را نطلبند إن شاء الله.

شیخ صدوق (ره) - ترجمه کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۳۵ (با اندکی تلخیص)

۳۶- از توقیعات معتبر دیگر که در کتب مأخذ ما (کتاب الغیبه و کمال الدین) نقل شده، توقیع زیرین است:

محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که گفت: از محمد بن عثمان عمری در خواست کردم مکتوبی که در آن از مسائل مشکل خود سؤال کرده‌ام به حضور امام بفرستد. در خواست من اجابت شد و توقیع به خط مولای ما صاحب الزمان (ع) رسید:

اما آنچه پرسیدی - که خدایت راهنمایی کند و ثابت قدم دارد - از کار افرادی از اهل بیت و عموزادگانم که مرا منکرند، پس بدان که راستی بین خدای عزوجل و احدی خویشاوندی نیست. هر کس

مرا [که حجت خدایم] انکار کند از من نیست و راه او مانند پسر نوح است. [که گمراه بوده و هلاک شد].

اما راه و روش عمویم جعفر و فرزندش مانند برادران حضرت یوسف است [که بر او حسد بردند و قصد کشتن او را کردند].

اما «فُقَاع»، آشامیدن آن حرام است ولی خوردن شلماب (نوعی آشامیدنی است) عیب ندارد. اما اموال شما «که برای ما می‌فرستید» آن را جز برای تطهیر شما [از حب مال]

نمی‌پذیریم پس هر که می‌خواهد بفرستد و هر که می‌خواهد بفرستد، که آنچه خدا به ما داده بهتر است از آنچه به شما داده.

اما ظهور فرج [و گشایش امر من] به تحقیق با خدای - که نامش بلند باد - است، و کسانی که وقت آن را تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند.

اما گفتار کسی که گمان کرد امام حسین (ع) کشته نشده همانا کفر و نسبت دروغ دادن و گمراهی است.

اما رویدادهایی که [در غیبت من] پیش می‌آید [برای تعیین تکلیف خود] به راویان حدیث ما [که تفقه و قدرت استنباط دارند] رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان می‌باشم.

اما محمد بن عثمان عمری - که خدا از او و پدرش از پیش خشنود باد - همانا مورد اطمینان من است و نوشته و نامه‌اش نوشته من است.

اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی خدا به زودی دلش را اصلاح می‌کند و شکش را برطرف می‌نماید.

اما آنچه برای ما می‌فرستی نزد ما پذیرفته نمی‌شود مگر آنچه پاک و حلال است، و بهای کنیز آوازخوان حرام است.

اما محمد بن شاذان بن نعیم، او مردی از شیعیان ما خاندان
است.

اما ابوالخطاب محمد بن ابی زینب أجدع او خود ملعون و
اصحابش نیز ملعونند، با همفکران و عقیده‌مندان به او
همنشینی مکن، که من و پدرانم (ع) از ایشان بیزاریم.

م ۱۳- کتاب الغیبه، ص ۱۷۷ - ۱۷۶؛ کمال الدین، ص ۴۸۴ - ۴۸۳؛

الاحتجاج، ص ۴۷۰ - ۴۶۹